موسسه فرهنگی مطالعات
وتحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران

بولتن ویژه

شماره: ۸۷/۱۰۴/۱۰۹ تیر ۱۳۸۷

ملی‌گرایی بلوچ و ژئوپلیتیک منابع انرژی: تغییر زمینه جدایی‌طلبی در پاکستان

بولتن حاضر به بررسی زمینه ملی‌گرایی در بلوچستان پاکستان می‌پردازد و تأثیر ژئوپلیتیک منابع انرژی این ایالت را بر آن توضیح می‌دهد.

تلفن: ۸۸۵۰۰۲۵۰
نشانی اینترنت:
www.tisri.org
پست الکترونیکی:
info@tisri.org

ملی‌گرایی بلوچ و ژئوپلیتیک منابع انرژی: تغییر زمینه جدایی‌طلبی در پاکستان

مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۳۸۷

عنوان و نام‌پدیدآور	: بولتن ویژه: ملی‌گرایی بلوچ و ژئوپلیتیک منابع انرژی: تغییر زمینه جدایی‌طلبی در پاکستان/ اجرا مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، معاونت پژوهشی؛ نظارت و تدوین بهزاد احمدی‌لفورکی؛ ترجمه عباس کاردان.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۷۱ ص.؛ ۱۹/۵ × ۹ س‌م.
فروست	: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران ۲۷۹ . سیاست جهانی؛ ۱۲۴.
شابک	: ۳۶۰۰۰ ریال: 978-964-526-088-8
وضعیت فهرستنویسی	: فیپا.
یادداشت	: عنوان به انگلیسی: Robert G. Wirsing, Baloch Nationalism and the Geopolitics of Energy Resources: The Changing Context of Separatism in Pakistan, Strategic Studies Institute, April 2008.
یادداشت	: عنوان دیگر: ملی‌گرایی بلوچ و ژئوپلیتیک منابع انرژی: تغییر زمینه جدایی‌طلبی در پاکستان.
عنوان دیگر	: ملی‌گرایی بلوچ و ژئو ژئوپلیتیک منابع انرژی: تغییر زمینه جدایی‌طلبی در پاکستان.
موضوع	: ملی‌گرایی -- پاکستان -- بلوچستان.
موضوع	: جدایی‌طلبی -- پاکستان -- بلوچستان.
موضوع	: گاز -- پاکستان -- صنعت و تجارت -- جنبه‌های سیاسی.
شناسه افزوده	: احمدی لفورکی، بهزاد، ۱۳۵۵ -
شناسه افزوده	: کاردان، عباس، ۱۳۵۶ - ، مترجم.
شناسه افزوده	: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
ردهبندی کنگره	: ۱۳۸۷ ‏DS ۳۸۰ /ب ۸ الف
ردهبندی دیویی	: ۹۵۴/۹۱۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۲۴۵۷۴۵



انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ ـ ۱۵۸۷۵، تلفن: ۸۸۵۰۰۲۵۰، نمابر: ۸۸۷۵۶۲۰۷

نشانی اینترنت: www.tisri.org پست الکترونیک: info@tisri.org

این متن ترجمه‌ای از مقاله ذیل می‌باشد:

Robert G. Wirsing, Baloch Nationalism and the Geopolitics of Energy Resources: The Changing Context of Separatism in Pakistan, Strategic Studies Institute, April 2008

بولتن ویژه: ملی‌گرایی بلوچ و ژئوپلیتیک منابع انرژی: تغییر زمینه جدایی‌طلبی در پاکستان

اجرا: مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران - معاونت پژوهشی

نظارت و تدوین: بهزاد احمدی لفورکی

ترجمه: عباس کاردان

صفحه‌آرا: منصوره سعادت

نمونه‌خوان: ساقی پناهی‌نژاد

چاپ نخست: تیر ۱۳۸۷

شابک: ۸ ـ ۰۸۸ ـ ۵۲۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

شماره: ۸۷/۱۰۴/۱۰۹

کدبازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: BL00020084206422410

شمارگان: ۴۰۰ نسخه

قیمت: ۳۶۰۰ تومان

پیش گفتار

بولتن حاضر ترجمه مقاله‌ای است به قلم رابرت جی. ورسینگ[1]، عضو هیئت علمی مرکز مطالعات امنیتی آسیا ـ اقیانوسیه[2] هونولولو در هاوایی و متخصص سیاست آسیای جنوبی و روابط بین‌المللی، در زمینه ملی‌گرایی بلوچ در پاکستان و تأثیر ژئوپلیتیک منابع انرژی بر آن که توسط مؤسسه مطالعات راهبری[3] وابسته به ارتش آمریکا در آوریل ۲۰۰۸ به چاپ رسیده است.

این مقاله شورش جدایی‌طلبی بلوچ که در سال‌های اخیر دوباره در ایالت بلوچستان پاکستان ظاهر شده است را مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده عنوان می‌دارد که علل و زمینه‌های شورش کنونی از جنبه‌هایی مهم و مشخص، متفاوت از شورش دهه ۱۹۷۰ می‌باشد. مهم‌ترین این تفاوت‌ها از تحولات منابع انرژی در منطقه‌ای که «خاورمیانه آسیایی»[4] (بخش‌هایی از جنوب، مرکز و جنوب‌غربی آسیا) نامیده می‌شود، نشأت می‌گیرد. نوشته حاضر به‌ویژه به این مسئله می‌پردازد که چگونه ناامنی فزاینده

---

1. Robert G. Wirsing
2. Center for Asia-Pacific Security Studies
3. Strategic Studies Institute
4. Asian Middle East

انرژی در پاکستان ـ در نتیجه افزایش سریع تقاضا به‌همراه قحطی و رقابت شدید منطقه‌ای برای انرژی ـ بر اهمیت اقتصادی و راهبردی بلوچستان افزوده و در همان‌حال تلاش‌های پاکستان برای کنار آمدن با جدایی‌طلبی طایفه‌ای در این ایالت را با مشکل روبرو ساخته است.

به اعتقاد نویسنده، این تغییر در زمینه و شرایط انرژی تأثیری سه‌گانه بر دیدگاه شورشیان دارد. در وهله نخست، بلوچستان و ملی‌گرایی بلوچ را به موقعیتی بالاتر در میان اولویت‌های دولت مرکزی قرار داده، بنابراین شاهد عدم تساهل و سرکوب شورشیان از سوی دولت پاکستان می‌باشیم. دوم اینکه، بیش از هر زمانی موجب انگیزه بسیار بلوچ‌های این کشور برای ادعای کنترل بر بلوچستان و توان تازه برای اعمال هزینه‌های اقتصادی و سیاسی بر دولت بیش از گذشته می‌شود. سوم اینکه، با وعده تبدیل بلوچستان به کریدور مهم برای انتقال انرژی، این تغییر زمینه فرصت‌های مهمی را برای توجه مثبت و آرام به خواسته‌های ملی‌گرایی بلوچ ایجاد می‌کند. نویسنده در همان‌حال که اذعان دارد راهبرد ضدشورش دولت تاکنون به‌طور آشکار جنبه‌ای تاریک داشته است، همچنین اصرار دارد که زمینه به‌سرعت در حال تغییر انرژی در بلوچستان می‌تواند انگیزه و شرایط لازم برای پایان آرام و صلح‌آمیز شورش را به‌همراه داشته باشد.

در عین‌حال، نویسنده می‌پذیرد که تغییر مسیر دولت پاکستان در بلوچستان ـ تعامل سیاسی با ملی‌گرایان بلوچ به‌جای راه‌کارهای صرف نظامی ـ کار ساده‌ای نخواهد بود. مشکل تنها

وجود ذهنیت نظامی در دولت پاکستان نبوده و حل این مشکل بسیار پیچیده‌تر از آن است که تصور می‌شود.

به اعتقاد نویسنده، امروزه طیف گسترده‌تری از نیروهای راهبردی با این بخش از جهان سروکار دارند. همچون دهه ۱۹۷۰، بلوچستان هنوز در سایه افغانستان جنگ‌زده قرار دارد که اسلام‌آباد را با منبعی بی‌پایان از معضلات سیاسی مواجه می‌سازد. به‌هرحال، هم‌اکنون نیز مشکلات بی‌شمار دیگری نیز بر این مسئله سایه انداخته‌اند. نوشته حاضر بر وضعیتی تأکید دارد که در آن الزامات انرژی پاکستان سیاست‌گذاری این کشور در رابطه با شرایط بلوچستان را به خود مشغول ساخته است. این الزامات نه‌تنها منابع گاز طبیعی، بلکه همچنین واردات احتمالی گاز طبیعی از ایران و ترکمنستان و همکاری حیاتی آن با چین در ایجاد یک کریدور تجاری و انرژی شمال ـ جنوب را نیز در بر می‌گیرد. به اعتقاد نویسنده، بسیار بعید به‌نظر می‌رسد که با گذشت زمان این الزامات بدون مشکل تداوم داشته باشند. در نتیجه، ترغیب دولت پاکستان به دادن اولویت بیشتر برای سازش با اقلیت طایفه‌ای بلوچ بدون شک کار دشواری خواهد بود.

در پایان خاطرنشان می‌شود که مطالب مطرح شده، برگردان مقاله دکتر رابرت جی. ورسینگ بوده و دیدگاه مؤسسه تهران را دربرنمی‌گیرد.

بهزاد احمدی لفورکی

مدیریت بولتن‌ها

مقدمه

در سال ۱۹۸۱، سلیگ اس. هریسون[1]، از نویسندگان مشهور، در کتابی تحت عنوان «در سایه افغانستان»[2] تهدید توسعه‌طلبی شوروی در آن دوران را با توجه به ملی‌گرایی بلوچ مورد بررسی قرار داد. در دهه ۱۹۷۰، ارتش پاکستان شورش جدایی‌طلبی طایفه‌ای در بلوچستان را سرکوب کرد.(۱) از زمان اشغال نظامی افغانستان از سوی نیروهای شوروی در اواخر سال ۱۹۷۹، این احتمال مطرح بود که رهبران شوروی با استفاده ار نارضایتی‌های موجود در پاکستان بخواهند به آرزوی دیرینه خود یعنی رسیدن به آب‌های گرم تحقق بخشند. هریسون در ابتدای کتاب خود می‌نویسد که «با نگاهی به نقشه به‌سرعت متوجه می‌شویم که چرا بلوچستانِ برخوردار از موقعیت راهبردی و پنج میلیون قبیله‌نشین در آنجا می‌تواند به منطقه اصلی درگیری ابرقدرت‌ها تبدیل شود.»(۲)

هم‌اکنون یک ربع قرن از زمان گفته‌های هریسون می‌گذرد.

---

1. Selig S. Harrison
2. In Afghanistan Shadow

ملی‌گرایی بلوچ دوباره ظاهر شده و بلوچستان دوباره به صحنه خشونت‌ها میان شبه‌نظامیان بلوچ و نیروهای امنیتی پاکستان تبدیل شده است. جای تعجب نیست که در تطبیق شورش کنونی با شورش دهه ۱۹۷۰، پیوستگی‌های بی‌شماری را می‌یابیم.[۳] از جمله این موارد می‌توان به خودداری همیشگی دولت از پذیرش هر نوع مشروعیت برای ملی‌گرایی بلوچ یا وارد ساختن ملی‌گرایان بلوچ در مذاکرات سیاسی جدی اشاره کرد. این خودداری به‌موازات دستیابی به اهداف در این منطقه از طریق نظامی حرکت می‌کند.

به‌هرحال، ناپیوستگی‌هایی نیز میان دو دوره شورش بلوچ‌ها مشاهده می‌شود که دلیل آن به تغییر زمینه درگیری کنونی در هر دو حوزه داخلی و خارجی بازمی‌گردد. هم‌اکنون اتحاد شوروی وجود ندارد و به‌نظر می‌رسد که تلاش تاریخی روس‌ها برای دسترسی به آب‌های گرم نیز دیگر محلی از اعراب نداشته و به‌ندرت مورد بحث قرار می‌گیرد. در مقابل، نیروهای آمریکایی و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) جای نیروهای شوروی را در افغانستان گرفته‌اند و امروزه دشمنان افغانی این نیروهای غربی همان کسانی هستند که زمانی متحدین سرسخت آن‌ها در مبارزه با شوروی به حساب می‌آمدند. در دهه ۱۹۷۰، پاکستان در حال بازیابی خود از یک شکست نظامی فاجعه‌بار در مقابل هندوستان بود. درحالیکه امروزه با هدف رسیدن به صلحی دائمی و تداوم آتش‌بسی موفق در کشمیر که در پایان سال ۲۰۰۷ چهار سال از آن می‌گذرد، به‌دنبال حفظ و مدیریت گفتگوهای همه‌جانبه با

هندوستان می‌باشد. شورش بلوچ‌ها در دهه ۱۹۷۰با دولت غیرنظامی و منتخب ذوالفقار علی بوتو[1] به‌عنوان مخالف اصلی ستیزه‌جویان هم‌زمان بود. در حال حاضر، ملی‌گرایان بلوچ درمقابل دولت نظامی پرویز مشرف قرار دارند که قدرت را در سال ۱۹۹۴ قبضه کرد.[۴] در رویارویی امروز نیز نقش‌ها و شخصیت‌ها با تغییرات زیادی مواجه شده‌اند و انگیزه‌های سیاسی و راهبردی نیز اقداماتی را در منطقه جهت می‌دهند که شباهتی با دوره قبلی شورش‌ها ندارند. این همان تغییر در زمینه ملی‌گرایی جدایی طلبانه بلوچ است که نوشته حاضر به آن می‌پردازد.

یکی از برجسته‌ترین تغییرات در منازعه کنونی، تغییر در زمینه انرژی است. به‌طور ساده اینکه، دسترسی مطمئن به هیدروکربن یا دیگر منابع انرژی از جمله نفت و گاز طبیعی به‌عنوان هدایت‌کننده سیاست امنیتی پاکستان در داخل و خارج، در دهه‌های اخیر به‌مراتب اهمیت بیشتری به نسبت گذشته پیدا کرده است. به‌عبارت دیگر، امنیت انرژی در پاکستان، همچون اکثر کشورهای همسایه آن، هم‌اکنون در رأس اولویت‌های ملی این کشور قرار دارد.[۵]

از جمله اشارات قابل توجه به اهمیت انرژی در منازعه بلوچستان، چند دهه قبل در کتاب هریسون آمده بود. به‌نوشته وی «اگر به‌خاطر موقعیت استراتژیک بلوچستان و منابع بالقوه غنی نفت، اورانیوم و دیگر منابع نبود، تصور نبرد برای کنترل این سرزمین خالی و ممنوعه بسیار مشکل می‌نمود.»[۶] به‌همین دلیل

1. Zulfikar Ali Bhutto

است که دولت و جدایی‌طلبان سعی در تسلط بر این منطقه دارند.

با افزایش تدریجی تنش‌ها میان ملی‌گرایان بلوچ و دولت مرکزی پاکستان در ۵ سال گذشته، اقدامات ضد دولتی فراوانی صورت گرفته که بخش زیادی از آن‌ها ضد زیرساخت‌های انرژی و پرسنل مربوطه در ایالت بلوچستان بوده است. بنابراین، منابع انرژی پاکستان به‌طور محسوسی با شورش مرتبط شده‌اند. دقیق‌تر آنکه، این منابع حداقل در سه جهت دارای ارتباطی مستقیم و مهم با ملی‌گرایی بلوچ می‌باشند.

نخست آنکه، بلوچستان ـ به‌عنوان بزرگترین، کم‌جمعیت‌ترین و کمتر توسعه‌یافته‌ترین در میان چهار ایالت پاکستان ـ غنی از منابع انرژی است. از میان نارضایتی‌های ابرازشده توسط ملی‌گرایان بلوچ، پایدارترین آن‌ها این است که منابع انرژی بلوچستان از جمله زغال سنگ و گاز بدون جبران کافی از سوی دولت مرکزی مورد استحصال قرار می‌گیرد.

دوم آنکه، بلوچستان محل عبور خطوط احتمالی و مهم گاز طبیعی می‌باشد که گاز ایران یا ترکمنستان را به پاکستان و هندوستان انتقال خواهند داد. یکی از موانع اصلی برای اجرای این خطوط لوله تهدید حملات شبه‌نظامیان بلوچ برای مختل کردن عرضه گاز می‌باشد.

سوم آنکه، بلوچستان دارای تأسیسات مهم بندری بوده و با ساخت و توسعه تأسیسات در گوادر (ساحل این ایالت) به کانون انرژی تبدیل خواهد شد (نگاه کنید به نقشه ۱). گوادر پایانه یک کریدور فرامرزی انتقال نفت و گاز می‌باشد که قرار است پاکستان

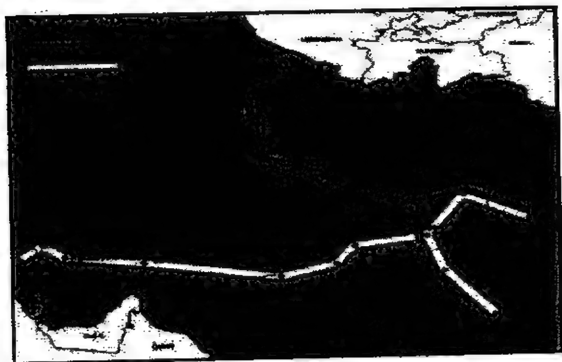
را از طریق جاده، راه آهن، هوا و تا حدودی خطوط لوله با ایالت سین‌کیانگ[1] در چین و از طریق افغانستان با جمهوری‌های غنی از منابع انرژی آسیای مرکزی مرتبط سازد. ملی‌گرایان بلوچ شکایت دارند که دولت بدون مشورت، مشارکت یا نفع بلوچ‌ها در حال توسعه بندر و تأسیسات آن می‌باشد. عصبانیت ملی‌گرایان بلوچ برخی مواقع ضد چین نیز می‌باشد، چراکه این کشور سرمایه‌گذاری‌های مهمی را در پروژه گوادر و دیگر فعالیت‌ها در ایالت بلوچستان صورت داده است. از اینرو، در سال‌های اخیر، شماری از اتباع چینی هدف پنج حمله قرار گرفتند که سه مورد آن در بلوچستان انجام شده بود که دو مورد به تلفات انسانی نیز منجر گردید.(۷) به‌علاوه، این حقیقت که بندر مذکور در راستای جاه‌طلبی پاکستان برای تبدیل شدن به یک منبع مهم انرژی و واسطه تجاری در دریای عرب در حال ساخته شدن است، اهمیت ژئواستراتژیک خاص این نارضایتی‌ها را پررنگ می‌کند.

آشکار است که تغییر زمینه انرژی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر فراز و فرود تاکتیکی تحولات شورش و ضدشورش خواهد داشت. ولی ورای این مسئله، بحث مطرح این است که زمینه تغییریافته انرژی تأثیری سه‌گانه بر ملی‌گرایی بلوچ دارد. نخست آنکه، در سطحی گسترده اهمیت بلوچستان و ملی‌گرایی بلوچ را نزد دولت مرکزی افزایش خواهد داد. این اهمیت فزاینده در فشارهای مضاعف روی دولت برای پایان بخشیدن آرام و قاطع به

1. Xinjiang

شورش‌ها، تقویت عدم‌تساهل عمیق دولت در مقابل خواسته‌های شورشیان و انگیزه فزاینده برای سرکوب این مسئله با زور نمود دارد. دوم اینکه، زمینه تغییریافته انرژی به‌طور هم‌زمان شورشیان بلوچ را بیش از گذشته برای کنترل بلوچستان مصمم ساخته و حتی مهم‌تر اینکه تحمیل هزینه‌های اقتصادی و سیاسی بیشتری را به نسبت سابق بر تلاش‌های ضدشورش دولت وارد می‌سازد. سوم اینکه، زمینه تغییریافته انرژی در یک حالت به‌نفع هر دو طرف نیز خواهد بود، چراکه افزایش درآمدهای پاکستان، بهبود چشمگیر اقتصاد بلوچستان و نیز زیرساخت‌های اجتماعی آن را به‌همراه داشته و در کنار آن فرصت‌های تازه و فراوانی را برای توجه به خواسته‌های ملی‌گرایانه بلوچ به‌صورتی مثبت و قابل قبول ایجاد خواهد کرد. بنابراین، اگرچه شورش ابعاد منفی و تاریکی دارد، ولی تغییرات حاصل‌شده در زمینه انرژی در نهایت شیوه‌هایی برای خاتمه صلح‌آمیز آن را در پی خواهد داشت.

نقشه ۱. مسیرهای احتمالی خطوط لوله گاز طبیعی که از بلوچستان عبور خواهند کرد



ژئوپلتیک انرژی ۱: منابع انرژی بلوچستان

بلوچستان دارای ذخایر قابل توجه زغال سنگ و گاز طبیعی می‌باشد و حدس و گمان‌هایی نیز در مورد ذخایر بزرگی از نفت وجود دارد. به‌هرحال، در حال حاضر گاز طبیعی این ایالت از اهمیت خاصی در برنامه‌های انرژی پاکستان برخوردار است که سه دلیل را می‌توان برای آن برشمرد. نخست آنکه، گاز طبیعی حدود ۵۰ درصد از مصرف کل انرژی پاکستان را شامل شده و هم‌اکنون اصلی‌ترین منبع انرژی این کشور به‌حساب می‌آید. درحقیقت، اقتصاد پاکستان یکی از وابسته‌ترین اقتصادهای دنیا به گاز طبیعی است. دوم آنکه، از کل ذخایر گاز طبیعی اثبات‌شده در پاکستان ـ در سال ۲۰۰۶، این ذخایر ۲۸ تریلیون فوت مکعب برآورد شده بود ـ به‌میزان ۱۹ تریلیون فوت مکعب (۶۸ درصد) در بلوچستان قرار دارد. سوم آنکه ۳۶ تا ۴۵ درصد از تولید گاز طبیعی پاکستان در ایالت بلوچستان صورت می‌گیرد، حال آنکه این ایالت تنها چیزی در حدود ۱۷ درصد از آن را مصرف می‌کند.(۸) ذکر این نکته مهم است که بزرگ‌ترین سهم از کمک این ایالت به تولید گاز طبیعی کشور از حوزه‌های گاز سویی[1] در قلمروی طایفه بوگتی[2] می‌باشد که در میان بخش‌هایی قرار دارد که بیشترین درگیری‌ها و مشکلات از سوی شبه‌نظامیان بلوچ را شاهد است.

توانایی این ملی‌گرایان ستیزه‌جو برای توقف یا اخلال در

---

1. Sui 2. Bugti

فعالیت صنعت گاز طبیعی پاکستان، آشکارا قابل توجه بوده و بیانگر تهدید کاملاً واقعی و نه مزاحمتی صرف می‌باشد. برای نمونه، شرکت دولتی گاز جنوبی سویی به‌تنهایی خط لوله ۲۷۵۴۲ کیلومتری را در اختیار دارد که در سرتاسر ایالت‌های سند[1] و بلوچستان گسترده است که با توجه به اندازه آن باید گفت که نظارت و مراقبت از آن هیچگاه نمی‌تواند به‌اندازه‌ای باشد که بتواند جلوی خرابکاری‌ها را بگیرد.(۹) طبق گزارشات گردآوری‌شده از سوی کارشناسان بنیاد جیمزتاون[2] در واشنگتن، حملات ستیزه‌جویان و به‌طور کلی خشونت‌ها از آغاز افزایش شورش‌ها در سال ۲۰۰۲ شایع و به‌لحاظ تعداد حملات ـ علیه تأسیسات و خطوط لوله گاز طبیعی ـ به‌طور مداوم رو به افزایش بوده است. طبق یکی از گزارشات منتشر شده در ژانویه ۲۰۰۶ «در کل ۸۴۳ حمله و اقدام خشونت‌بار... در بخش‌های متفاوت [بلوچستان]، از جمله ۵۴ حمله علیه نیروهای پلیس، ۳۱ حمله علیه خطوط لوله گاز، ۴۱۷ حمله راکتی علیه اهداف گوناگون، ۲۹۱ انفجار مین و ۵۰ مورد آدم‌ربایی گزارش شده است. در همین دوره، ۱۶۶ حادثه خشونت‌بار در ناحیه کهلو[3] [مقر طایفه مِری[4]] از جمله ۵۴ انفجار بمب و ۱۱۰ حمله راکتی گزارش شده است...»(۱۰)

طبق گزارش دیگری از سوی همان سازمان در اواخر مه ۲۰۰۶، خشونت به‌لحاظ تعداد و شدت افزایش داشته است. از نگاه این گزارش «بهترین اهداف برای شورشیان مکان‌های تولید

---

1. Sindh
2. Jamestown Foundation
3. Kohlu
4. Marri

انرژی می‌باشند ـ نظیر سویی در درا بوگتی[1] ـ و زیرساخت‌های انرژی که گاز طبیعی را به کانون صنعتی پاکستان در پنجاب و کراچی منتقل می‌سازند.... در ۱۹ مه، دو خط لوله اصلی گاز به پنجاب منفجر و انتقال گاز به این ایالت قطع گردید.... اگرچه آسیب‌رساندن به شبکه گسترده و بدون محافظ خطوط لوله گاز آسان است، ولی شورشیان هم‌اکنون اهداف سخت‌تری نظیر سایت‌های تولید نفت را هدف قرار می‌دهند».(۱۱)

از نظر ملی‌گرایان بلوچ، بیش از نیم قرن تاریخ صنعت گاز طبیعی داخلی در پاکستان نشان‌دهنده بی‌تفاوتی دائمی به مردم بومی و قبیله‌ای این ایالت می‌باشد. برای نمونه، در زمینه اشتغال مدیران و تکنسین‌های با درآمدهای بالای صنعت گاز تقریباً همگی از خارج بلوچستان هستند؛ حال آنکه اهالی این ایالت که با ظن و تردید به آن‌ها نگریسته می‌شود، به‌صورت روزمزد و با درآمدهای پائین به‌کار مشغولند.(۱۲) تا همین اواخر نیز راه‌حلی برای افزایش شمار بلوچ‌های ماهر برای کار در صنعت گاز ـ ایجاد مؤسسات آموزشی در بلوچستان از سوی دولت ـ به‌طور جدی اندیشیده نشده بود.

به‌هرحال، بیشترین نارضایتی ملی‌گرایان به سهم ناکافی و نامتوازن از درآمدهای فروش گاز مربوط می‌شود. با توجه به این امر، ترتیبات مالی با رعایت «مالکیت» ایالتی منابع گاز نسبتاً پیچیده می‌باشد. بلوچستان نخستین ایالتی است که در آن گاز

1. Dera Bugti

کشف شده است. حق‌الامتیاز گاز پرداخت‌شده از سوی دولت مرکزی به ایالت‌ها بر مبنای هزینه‌های تولید سر چاه می‌باشد. این هزینه‌ها از زمانی‌که حوزه‌های گاز بلوچستان کشف و توسعه یافته‌اند (بسیار زودتر از حوزه‌های پنجاب و سند) تثبیت شده‌اند و امروزه بسیار کمتر از هزینه دیگر ایالت‌ها می‌باشند. نتیجه آن است که بلوچستان یک پنجم از پرداخت‌های حق‌الامتیاز را در مقایسه با دو ایالت دیگر تولیدکننده گاز دریافت می‌کند، درواقع شرایطی مالی‌ای که پیامدی مسخره‌آمیز دارد، به‌گونه‌ای که بلوچستان به‌عنوان فقیرترین ایالت و در همان‌حال اصلی‌ترین عرضه‌کننده گاز به یارانه‌دهنده اصلی ایالت‌های ثروتمندتر تبدیل شده است.[۱۳] ملی‌گرایان همچنین عنوان می‌دارند که به‌لحاظ تاریخی میزان بسیار اندکی از درآمدهای عظیم دولت مرکزی از فروش گاز طبیعی در شکل هزینه‌های توسعه به این ایالت سرازیر شده است.[۱۴] باید اذعان داشت که بدون شک آن‌ها درست می‌گویند.

مصرف سالانه گاز طبیعی پاکستان هم‌اکنون در حدود ۱ تریلیون فوت مکعب است که علی‌رغم کاهش ذخایر اثبات‌شده به‌طور فزاینده‌ای رویه افزایش می‌باشد. این بدان معنی است که جدای از اتکای روزافزون به واردات گاز، فشار بر منابع گاز طبیعی پاکستان از سوی مصرف‌کنندگان صنعتی، تجاری، حمل‌ونقل و ساکنین همچنان افزایش خواهد یافت. برخی از این فشارها را می‌توان با اکتشاف و تولید داخلی بیشتر آرام ساخت، ولی این راه‌حل ممکن است بواسطه حملات ستیزه‌جویان تأثیر

بلندمدتی نداشته باشد. راه‌حل دیگر سرکوب و نابودی کامل ستیزه‌جویان یا رسیدن به یک مصالحه سیاسی با آن‌ها است. این حقیقت به‌نوبه خود نشان‌دهنده آن است که عرضه گاز طبیعی پاکستان تا جایی‌که ادامه داشته باشد، همواره کانون درگیری‌های سخت میان اسلام‌آباد و ملی‌گرایان بلوچ خواهد بود.

ژئوپلتیک انرژی ۲: خطوط لوله گاز طبیعی(۱۵)

هم‌اکنون دو پروژه برای انتقال گاز طبیعی از طریق خطوط لوله زمینی به بازارهای پاکستان و هندوستان مورد توجه جدی هستند (نگاه کنید به نقشه ۱). یکی از آن‌ها خط لوله ایران ـ پاکستان ـ هندوستان[1] با ۲۷۰۰ کیلومتر طول (تقریباً ۱۷۰۰ مایل) و ۲/۸ میلیارد فوت مکعب ظرفیت گاز خواهد بود که به‌طور روزانه گاز ایران را از حوزه عظیم پارس جنوبی به ترمینال‌هایی در پاکستان و هندوستان منتقل خواهد نمود. این پروژه که برآورد اولیه هزینه ساخت آن در حدود ۴ میلیارد دلار می‌باشد و به‌تازگی نیز ۷ تا ۹ میلیارد دلار برآورد شده است، از اواسط دهه ۱۹۹۰ مورد بحث بوده است. پروژه دیگر خط لوله ترکمنستان ـ افغانستان ـ پاکستان ـ هندوستان[2] با ۱۶۸۰ کیلومتر طول (در حدود ۱۰۵۰ مایل) و هزینه‌ای بین ۳/۳ تا ۱۰ میلیارد دلار می‌باشد. ظرفیت نهایی این خط لوله ۳/۲ فوت‌مکعب روزانه برای انتقال گاز از حوزه دولت‌آباد[3]

1. Iran-Pakistan-India Pipeline (IPI)
2. Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India Pipeline (TAPI)
3. Dauletabad

ترکمنستان تا بازارهای افغانستان، پاکستان و هندوستان است (در فوریه ۲۰۰۶ از هندوستان برای پیوستن به این خط لوله دعوت شد). در هیچ‌یک از این دو پروژه مسیر مشخصی ترسیم نشده است، ولی هر دو به‌طور قطع از بلوچستان عبور خواهند کرد.

کارشناسان مسائل انرژی در کل توافق دارند که پروژه سه‌جانبه IPI که در سال ۲۰۰۴ با آغاز مجدد فرایند صلح هندوستان ـ پاکستان با پیشرفت‌هایی مواجه شد، مزایای اقتصادی فراوانی را برای هر سه کشور به همراه خواهد داشت. ایران، به‌دلیل آنکه قانون تحریم‌های ایران ـ لیبی[1] از سوی ایالات متحده در سال ۱۹۹۶را دور خواهد زد؛ هندوستان و پاکستان، به‌دلیل آنکه در هر دو کشور عرضه انرژی در حال کاهش بوده و کمتر از سطح تقاضاهای فزاینده می‌باشد.[(۱۶)] اگرچه سه طرف در سال ۲۰۰۷ نشانه‌های مثبت یا عزم به‌ثمر رساندن پروژه را از خود نشان داده‌اند، ولی موانع بزرگی همچنان پیش روی آن‌هاست و هم‌اکنون نیز نشانه‌هایی وجود دارد که این پروژه در حال کنار گذاشته شدن است.

هزینه‌های بالای ساخت این پروژه‌ها از جمله موانع مذکور است. عامل دیگر بهایی است که هندوستان باید برای گاز تحویلی در مرزهایش بپردازد. این بها بازتابی از تقاضای پاکستان برای دریافت تعرفه‌های گمرکی و هزینه‌های انتقال بالا و نیز قابل قبول‌تر بودن بهای استخراج گاز برای هندوستان از حوزه‌های گاز

---

۱. این قانون در سپتامبر سال ۲۰۰۶ به قانون تحریم‌های ایران تغییر نام داد.

طبیعی خود در کریشنا گاداواری[1] در خلیج بنگال[2] به نسبت واردات از ایران می‌باشد.(۱۷) به‌نظر می‌رسد که مانع قیمت‌گذاری تا حدودی به‌دلیل توافق سه کشور در جولای سال ۲۰۰۷ حداقل روی بخشی از فرمول قیمت‌گذاری کاهش یافته است.(۱۸) ولی برکناری ناگهانی کاظم وزیری هامانه، وزیر نفت ایران در ۱۲ اوت ۲۰۰۷، به‌نظر دوباره این مانع را مهم ساخته است. طبق گزارشات رسانه‌های خبری، برکناری هامانه که از بانیان توافق سه‌جانبه خط لوله مذکور به شمار می‌آمد، در ظاهر به این دلیل بوده که وی پیشنهاد فروش گاز تا ۳۰ درصد تخفیف را به هندوستان و پاکستان داده بوده است. دلخوری ایران از حمایت پاکستان از فعالیت‌های پنهانی ایالات متحده در بلوچستان ایران نیز می‌تواند از جمله عوامل دیگر باشد. ظن و گمان‌هایی نیز وجود دارد که این پروژه ـ که ایران ادعای صدور گاز از طریق آن تا سال ۲۰۱۱ را دارد ـ هم‌اکنون با رفتن وزیر نفت کنار گذاشته شده است.(۱۹)

مخالفت سخت دولت آمریکا و تهدیدات آن مبنی بر اعمال تحریم‌های شدید ضد ایران را نیز باید به موانع مذکور اضافه کرد.(۲۰) نادیده گرفتن ناخشنودی دولت بوش از اقدامات ایران در منطقه، از جمله برنامه تسلیحات هسته‌ای آن که پیوسته و طی سال‌ها به هر دو کشور پاکستان و هندوستان منتقل شده، برای آنها بسیار دشوار می‌باشد. پاکستان که در مارس ۲۰۰۴ به‌عنوان «مهم‌ترین متحد غیر عضو ناتو» ایالات متحده نامیده شد، در

1. Krishna Godavari 2. Bay of Bengal

مقابل همکاری با این کشور در جنگ با تروریسم میلیاردها دلار کمک دریافت می‌کند. هندوستان نیز به‌نوبه خود تمایلی به خطر انداختن توافق هسته‌ای خود با ایالات متحده در ژوئیه سال ۲۰۰۵ ندارد. در ژوئیه سال ۲۰۰۷، زمانی‌که دو دولت به توافقی راجع به شرایط خاص حاکم بر دسترسی دهلی‌نو به سوخت و تجهیزات هسته‌ای ایالات متحده دست یافتند، گامی مهم به‌سمت اجرای این توافق برداشته شد.[۲۱] با این وجود، توافق مذکور باید از سوی کنگره ایالات متحده تصویب گردد. واشنگتن برای اطمینان از عقب‌نشینی هندوستان از موضوع خط لوله، ساموئل بادمن[۱]، وزیر انرژی این کشور را در مارس ۲۰۰۷ با پیامی قاطع به هندوستان فرستاد که پیشرفت خط لوله IPI «کمکی به توسعه تسلیحات هسته‌ای ایران خواهد بود» و باید متوقف گردد.[۲۲]

علاوه بر موانع بالا، بی‌اعتمادی عمیق بسیاری از هندی‌ها در رابطه با همکاری با پاکستان در زمینه حیاتی امنیت انرژی یکی دیگر از موانع به‌شمار می‌رود. بدون شک، این بی‌اعتمادی با بی‌ثباتی داخلی در پاکستان از جمله احتمال از کنترل خارج شدن شورش ملی‌گرایانه بلوچ در ایالت بلوچستان این کشور تشدید می‌گردد. در حدود ۷۶۰ کیلومتر خط لوله IPI که در برابر اقدامات خرابکارانه آسیب‌پذیر خواهد بود، در مناطق حساس بلوچستان قرار خواهد داشت (درحدود ۲۸ درصد از کل طول لوله).[۲۳] نظارت الکترونیک می‌تواند مخاطرات را کاهش دهد؛ با این‌حال، تعمیر خسارات وارده از چند ساعت تا چند روز طول

---

1. Samuel Bodman

می‌کشد.[۲۴] به‌هرحال، به‌گفته ناظران، خطوط لوله گاز احتمالی هدفی آسان بوده و دفاع از آن مشکل خواهد بود و حملات صورت‌گرفته ضد آن‌ها هزینه‌های اقتصادی شدیدی را تحمیل خواهد کرد. همان‌طور که قبلاً آمد، ستیزه‌جویان بلوچ در سال‌های اخیر حملات زیادی را ضد زیرساخت‌های انرژی انجام داده‌اند. این مسئله، حتی زمانی‌که خسارات وارده حداقل باشد، اعتماد سرمایه‌گذار – هدف بسیار مهم استراتژیست‌های اقتصادی پاکستان – را کاهش می‌دهد.[۲۵]

در مورد پروژه چهارجانبه، یعنی پروژه خط لوله TAPI که مورد حمایت ایالات متحده می‌باشد، موانع موجود بسیار بیشتر است. جدای از مشکلات اجتناب‌ناپذیر در هر مذاکره‌ای از این نوع، حقیقت آن است که این پروژه دارای چالش‌های امنیتی متعددی است. طبق گفته منابع رسمی، ۱۲۰۰ کیلومتر یا ۵۸ درصد این خط لوله باید از مناطق ناامن پاکستان و افغانستان عبور کند که از دید اکثر ناظران چالش‌های امنیتی آن برطرف ناشدنی است.[۲۶] در حقیقت، شورش کاملی که هم‌اکنون بخش‌های عمده‌ای از جنوب افغانستان را فراگرفته، به‌علاوه خشونت‌ها و اعتراضات دوره‌ای ستیزه‌جویان در پاکستان بحث در مورد ساخت این خط لوله را به‌طور کامل بی‌معنا ساخته است. اینکه واشنگتن اولویت خود را اینگونه مشخص کرده که دهلی‌نو باید پروژه IPI را کنار گذاشته و از گزینه TAPI حمایت کند، لزوماً جذابیتی برای هندی‌ها ندارد. در کل، آن‌ها ممکن است حداقل همان‌طور که علاقه‌ای به وابستگی به پاکستان برای تأمین انرژی خود

ندارند، تمایلی نیز به قرار دادن امنیت انرژی کشورشان در دستان آمریکا نداشته باشند، چراکه این خط لوله نیازمند عبور از افغانستان تحت سلطه آمریکا می‌باشد. مسلماً، اعلام ناگهانی دولت پاکستان در ۲۰ اوت سال ۲۰۰۷ برای اعطای قراردادی ۱۰ میلیارد دلاری به کمپانی نفت بین‌المللی[1] آمریکا جهت ساخت خط لوله نفت و گاز از ترکمنستان تا پاکستان (TAP) که به بندر گوادر در ساحل بلوچستان می‌رسد، جان نسبتاً تازه‌ای را به این گزینه بخشید. ولی پروژه TAP/TAPI طی دهه گذشته بدون نتیجه‌ای مشخص هر از چند گاهی احیا شده و وعده کنونی دولت پاکستان مبنی بر اینکه طی سه سال این سرمایه‌گذاری تازه کامل خواهد شد، چندان اعتباری ندارد.[۲۷]

به‌نظر می‌رسد که چشم‌انداز مبهم برای تحقق پروژه‌های خط لوله گاز به‌خصوص در کوتاه مدت پیامدهایی منفی برای بلوچستان و ملی‌گرایی بلوچ داشته باشد. از یک منظر، هر نوع دستاورد مادی برای ایالت توسعه‌نیافته بلوچستان از این خط لوله از بین خواهد رفت. چنین دستاوردهایی می‌تواند شامل فرصت‌های تازه برای ایجاد مشاغل یا سهمی از درآمدهای انتقال گاز یا توزیع گسترده‌تر گاز طبیعی در این ایالت باشد. پیامد منفی دیگر آن است که به‌نظر می‌رسد توجه رسانه‌های خبری به اقدامات خرابکارانه ضد زیرساخت‌های انرژی موجود در بلوچستان کمکی خواهد بود به دولت پاکستان در تلاش‌هایش

1. International Oil Company

برای جاانداختن این ذهنیت در مردم که ستیزه‌جویان عواملی زیانبار در بحران فزاینده انرژی این کشور هستند، بحرانی که تأثیر منفی آن بر زندگی روزمره پاکستانی‌ها هر روز بیشتر می‌شود.[۲۸]

کمبود انرژی پاکستان به نوبه خود کاهش تساهل قومی در این کشور را نیز به همراه دارد. به‌هرحال، این مسئله چندان مهم نیست، چراکه تاکتیک‌های ستیزه‌جویان در اکثر موارد جزئی بوده و آسیب‌ها به‌سرعت تعمیر شده‌اند. مهم آن است که این تاکتیک‌ها به‌جای توجه به خواسته بلوچ‌ها، موضع دولت مبنی بر اینکه بلوچ‌ها عناصری ارتجاعی، کینه‌توز و دشمنان پیشرفت اقتصادی پاکستان هستند را تقویت می‌کند.

ژئوپلتیک انرژی ۳: گوادر و کریدور حمل‌ونقل آسیای مرکزی

هم‌اکنون، این منطقه به‌جای ساخت خطوط لوله به‌سمت شرق که با مشکلات فراوانی مواجه است، شاهد توسعه رقابتی و سریع کریدورهای حمل‌ونقل در امتداد محور شمال- جنوب می‌باشد که به‌لحاظ سیاسی میان کشورها جدایی خواهد انداخت. این کریدورها در اصل شامل شبکه‌های زیرساخت بندری، جاده‌ای، خط آهن و خطوط هوایی می‌باشد. کارکرد اصلی این شبکه‌ها علاوه بر ترویج روابط تجاری و سیاسی، بهبود دسترسی هندوستان یا پاکستان به منابع انرژی آسیای مرکزی و نیز تأثیرگذاری بر تولید، فرآوری و توزیع منابع انرژی می‌باشد. افتتاح بندر دریایی گوادر پاکستان در ساحل بلوچستان در ۲۰ مارس ۲۰۰۷، نشانه‌ای آشکار از نیت پاکستان برای تبدیل‌شدن به واسطه

اصلی کشورهای آسیای مرکزی در امر تجارت و انرژی است. تکمیل بزرگراه زرنج ـ دلارام[1] در جنوب غربی افغانستان از سوی هندوستان در اواخر سال ۲۰۰۷ نیز به‌همین صورت نشانه‌ای بارز از نیت مشابه دهلی‌نو می‌باشد.

پرویز مشرف بندر گوادر را با حضور لی شن[2]، وزیر ارتباطات چین، افتتاح نمود. وی در سخنرانی خود به دوستی میان چین و پاکستان اشاره و آن را عامل تحقق ساخت این بندر توصیف کرد. وی وعده داد که این بندر به یک کریدور مهم تجاری برای آسیای مرکزی، چین و ترکمنستان تبدیل شود. در این سخنرانی هشدار آشکاری نیز به «عناصر افراطی» در بلوچستان داده شد که در صورت خودداری از تسلیم‌شدن و عدم تحویل سلاح‌هایشان از این منطقه رانده خواهند شد.[(۲۹)]

افتتاح بندر گوادر و اظهارات مشرف نشان از تحولی فراتر از منافع زودگذر برای کشورهای منطقه دارد. گوادر که در زمان آغاز پروژه در سال ۲۰۰۱ دهکده ماهی‌گیری کوچکی با ۵ هزار نفر جمعیت بود، تبدیل به شهری با حداقل ۱۲۵ هزار جمعیت شده است که اگر شکوفایی فعلی در سرمایه‌گذاری روی مسکن و ساختمان ادامه یابد توسعه بیشتری نیز خواهد یافت. موقعیت این بندر ـ در ۶۵۰ کیلومتری (حدود ۴۰۰ مایلی) غرب کراچی ـ عمق استراتژیک مورد نیاز برای نیروی دریایی پاکستان که در گذشته محدود به پایگاه اصلی خود در کراچی و کنار نیروی

---

1. Zaranj-Delaram
2. Li Shen

دریایی قدرتمند هندوستان بود را فراهم خواهد ساخت. به‌هرحال، مزایای نظامی آشکار پاکستان از این بندر تازه‌تأسیس تنها یک بعد از ابعاد مختلف اهمیت گوادر می‌باشد.

در این رابطه، یکی از مقامات وزارت بنادر و کشتیرانی پاکستان در مصاحبه‌ای در مارس ۲۰۰۷ با اطمینان کامل عنوان داشت که گوادر طی چند سال به یکی از بزرگترین، بهترین و پرترافیک‌ترین بنادر دریایی جهان تبدیل خواهد شد. این بندر در زمان افتتاح دارای سه لنگرگاه فعال بود که فضای لازم برای افزایش تا ۱۴ لنگرگاه را نیز دارد. این مقام پاکستانی ادعا کرد که این بندر از مزایای زیادی در مقابل دیگر بنادر منطقه از جمله بندر چابهار ایران در ساحل خلیج عمان، برخوردار است. وی اصرار داشت که گوادر همچون چابهار روی سه خط کشتیرانی دریایی نزدیک به منابع وسیع نفت و گاز منطقه قرار داشته و همچنین به اقتصادهای سریعاً در حال رشد خلیج فارس نزدیک است. اما، برخلاف چابهار بندری همیشگی، دارای آب عمیق و مناسب برای تمام فصول می‌باشد که به‌همین دلیل قادر به ارائه خدمات به تانکرهای بزرگ نفتی با سهولت دسترسی به اسکله با زمان اندک است.[۳۰]

برنامه‌های پاکستان برای تبدیل گوادر به یک کانون چندبعدی فعالیت اقتصادی در سال‌های آتی به ایجاد شبکه‌ای از جاده، خط آهن، خط هوایی و خطوط لوله به کشورهای همسایه و یک ترمینال گاز طبیعی مایع[1]، یک کارخانه فولادسازی، یک کارخانه

1. Liquid Natural Gas (LNG)

مونتاژ اتومبیل، یک کارخانه سیمان و تأسیسات پالایش نفت منجر خواهد شد. در عین‌حال، قرار است یک فرودگاه بین‌المللی نیز در آنجا ساخته شود.

بدون شک، «یکپارچگی منافع راهبردی چین و پاکستان موجب تحقق و سرعت تکمیل اولیه این پروژه شده است.»[۳۱] در عین‌حال، اتصال چین به بندر گوادر توجه بسیار ناظران امنیت منطقه‌ای را به خود جلب کرده است. چین به‌عنوان اصلی‌ترین سرمایه‌گذار در مرحله نخست این پروژه (در حدود ۲۰۰ میلیون دلار)، دارای منافع آشکاری در نظارت بر مسیرهای تأمین انرژی خود از خلیج فارس و نیز در بازگشایی مسیری جایگزین از طریق پاکستان برای واردات/ صادرات در راستای کمک به منطقه خودمختار بزرگ و مواقعی ناآرام سین‌کیانگ ـ که عمدتاً مسلمان‌نشین بوده و از توسعه شتابانی نیز سود می‌برد ـ دارد.

از نقطه‌نظر دهلی‌نو، پیامدهای راهبردی پروژه گوادر آشکارا نگران‌کننده است. نخست آنکه، گوادر برنامه‌ریزی راهبردی نیروی دریایی هندوستان را به‌هم می‌ریزد. این بندر یکی از چندین پایگاه دریایی مورد ذکر از سوی پرویز مشرف در اظهارات افتتاحیه وی است که پاکستان برای تنوع بخشیدن به توانایی دفاعی خود در حال ساخت آن‌ها می‌باشد. گفتنی است که دو مورد دیگر از این پایگاه‌ها نیز در ساحل بلوچستان ایجاد خواهند شد. این امر به خوبی نشان می‌دهد که پاکستان به‌دنبال حضور دریایی بهتر و بزرگ‌تر در اقیانوس هند می‌باشد.

دوم اینکه، ساخت بندر گوادر و جاده، خط آهن و خطوط

لوله همراه آن آشکارا به‌عنوان راهی برای تقویت نفوذ پاکستان در کشورهای افغانستان و آسیای مرکزی ذکر شده است، کشورهایی که پاکستان به‌طور رسمی در سازمان همکاری اقتصادی[1] (این سازمان در سال ۱۹۸۵ از سوی ترکیه، پاکستان و ایران بنیان گذاشته شد که هم‌اکنون ۱۰ کشور مسلمان در آن عضویت دارند) با آن‌ها پیوند دارد.

سوم اینکه، دهلی‌نو به‌طور اجتناب‌ناپذیری گوادر را به‌عنوان حلقه‌ای دیگر در زنجیره ایجادشده از سوی چین برای محاصره خود در مرزهای شرقی، شمالی و غربی می‌بینند. شاید بیش از هر تحول دیگری در تاریخ روابط چین و پاکستان، گوادر چارچوب مهمی را برای روابط مستحکم نظامی و اقتصادی میان پاکستان و چین ایجاد می‌نماید. به‌طور بالقوه، این روابط می‌تواند به جذب احتمالی پاکستان در یک مشارکت راهبردی با محوریت چین منجر گردد.(۳۲)

مورد آخر اینکه، دهلی‌نو مجبور است باید اهمیت راهبردی فعالیت فزاینده مهندسی تهاجمی[2] واشنگتن در منطقه را نیز مورد توجه قرار دهد. در ۲۶ اوت سال ۲۰۰۷، کارلوس گاتیرز[3]، وزیر بازرگانی ایالات متحده، در افتتاح یک پل ۶۷۳ متری روی رودخانه پیانج[4] میان تاجیکستان و افغانستان حضور داشت. این پل که با هزینه‌ای معادل ۳۷ میلیون دلار و ظرفیت عبور یک‌هزار

1. Economic Cooperation Organization (ECO)
2. Aggressive Engineering Activity
3. Carlos Gutierrez
4. Pyanj

تریلی در روز ساخته شده است، بزرگترین پروژه زیرساختی با حمایت مالی دولت ایالات متحده در تاجیکستان است. این پل که از سوی وزیر بازرگانی آمریکا به‌عنوان «اتصال فیزیکی و نمادین میان آسیای مرکزی و آسیای جنوبی» توصیف گردید[۳۳]، چالشی آشکار برای سلطه مداوم روسیه در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. به‌هرحال، هندی‌ها نمی‌توانستند نسبت به بیانیه مطبوعاتی سفارت ایالات متحده در همان زمان که خواستار توجه به کراچی به‌عنوان یک «بندر آب گرم» و به پاکستان به‌عنوان مقصد جنوبی ترافیک این پل در آینده شده بود، بی‌اعتنا باشند.[۳۴]

البته دهلی‌نو نیز برای توسعه کریدورهای انتقال انرژی خود از آسیای مرکزی برنامه‌هایی دارد. کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال ـ جنوب[۱] نخستین گام در این جهت محسوب می‌شود. در این کریدور که ابتدا کشورهای روسیه و ایران به هندوستان پیوستند و در نهایت چندین کشور دیگر آسیایی و اروپایی به آن ملحق شدند، در وهله نخست ایجاد جایگزینی برای فعالیت‌های تجاری از کانال سوئز با ایجاد مسیر کوتاه‌تر زمینی، دریایی و ریلی از بندر عباس ایران به سمت شمال غربی تا دریای خزر و فراتر از آن تا شهر سنت پطرزبورگ و اروپا هدف می‌باشد. شاخه‌ای از این کریدور نیز به ترکمنستان منتهی می‌شود.

زمانی‌که رژیم طالبان در نوامبر سال ۲۰۰۱ از کابل بیرون رانده شد، راه برای برنامه‌ای بلندپروازانه از سوی هند و ایران

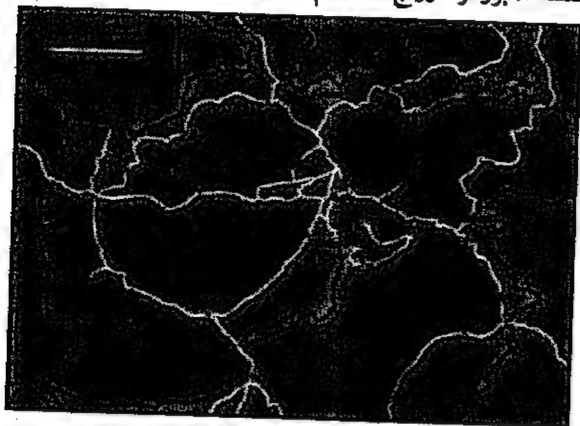
1. International North-South Transport Corridor (INSTC)

جهت ایجاد مسیری دوم از این کریدور در بخش کم‌جمعیت شرقی ایران هموار گردید. یکی از نخستین موارد کمک دهلی‌نو به دولت جدید افغانستان کمک به ایجاد بزرگراه ۲۱۸ کیلومتری زرنج ـ دلارام بود که از مرز ایران در جنوب غربی افغانستان شروع شده و تا جاده کمربندی میان‌شهری در افغانستان (نگاه کنید به نقشه ۲، پیکان سمت چپ)، از آنجا هم به فیزآباد و سپس به تاجیکستان در آسیای مرکزی امتداد دارد (نگاه کنید به نقشه ۲، پیکان سمت راست). این بزرگراه جدید که با هدف اتصال به جاده‌های ایران (و در نهایت به مسیر ریلی جدید) به‌سمت بندر چابهار این کشور برنامه‌ریزی شده، هم‌اکنون با کمک هندوستان در حال توسعه است. این پروژه به‌عنوان راهی برای اتصال افغانستان به دریا کوتاه‌تر از مسیر فعلی از طریق پاکستان اعلام شده است. دور زدن پاکستان که همواره سد راه هندوستان برای دسترسی تجاری به افغانستان و آسیای مرکزی بوده است، از جمله انگیزه‌های هندوستان برای ساخت این بزرگراه می‌باشد.[۳۵] این طرح نیز به‌طور طبیعی نگرانی اسلام‌آباد را ـ که در حال حاضر نسبت به موفقیت طرح گوادر خودش مطمئن نیست ـ موجب شده است.

بنابراین، ملی‌گرایی بلوچ خود را میان دو کریدور ارتباطاتی نزدیک و رقیب در دست ساخت روبه‌رو می‌بیند. به‌علاوه، خواسته‌های بی‌امان اقلیت طایفه‌ای بلوچ برای عدالت، برابری و حق تعیین سرنوشت دوباره با محرک‌های قدرتمند امنیت انرژی همراه با فوریت و مخاطرات بیشتر مواجه می‌باشد. اینکه، بلوچ‌ها

آماده سود بردن از این تحول ـ و نیز ایفای نقشی فعال و مهم، مثبت یا منفی ـ هستند، کاملاً آشکار است. به‌هرحال، این مسئله نیز مشخص است که طرح اسلام‌آباد ـ همان‌طور که در سخنان پرویز مشرف درافتتاح بندر گوادر آمد ـ تاکنون نشان داده است که نسبت به گزینه‌های دیگر آسان‌تر بوده و مخاطرات کم‌تری را به‌همراه دارد.

نقشه ۲. بزرگراه زرنج ـ دلارآم از ایران، افغانستان تا تاجیکستان



ملی‌گرایی بلوچ: اهداف و توانایی‌ها

جنبش ملی‌گرایی بلوچ در پاکستان نیرویی متحد و به‌هم‌پیوسته نیست، به‌گونه‌ای که در رهبری، تاکتیک‌ها یا اهداف صدایی واحد از آن شنیده نمی‌شود. از نظر برخی ملی‌گرایان بلوچ، افق ملی‌گرایی از حدود یک هویت طایفه‌ای فراتر نمی‌رود. از دید برخی دیگر، این افق تمامی ۷۰ قبیله ساکن در داخل یا نزدیک مرزهای بلوچستان را فرامی‌گیرد. برخی ملی‌گرایان بلوچ خواستار استقلال کامل هستند. با این‌حال، اکثر آن‌ها با تمجید از قانون

اساسی سال ۱۹۷۳ به‌عنوان مبنایی برای یک فدرالیسم قوی، بلندپروازی‌های خود را به خودمختاری اقتصادی محدود می‌کنند. خشونت ضد دولتی نیز تاکتیک برخی از آن‌ها می‌باشد. با این وجود، اکثریت از طریق نهادهای دولتی نارضایتی‌های خود را پی‌گیری می‌کنند. به‌هرحال، علی‌رغم این تفاوت‌ها دولت پاکستان هیچ شانسی برای حذف مشکلات برخواسته از ملی‌گرایی بلوچستان ندارد.

میزان واقعی شورش کنونی بلوچ‌ها موضوع مباحث و اختلافات قابل‌توجهی است که نه‌تنها به شمار مردمان قبیله‌ای مسلح، بلکه همچنین به تعداد قبایلی که به‌طور مستقیم درگیر خرابکاری هستند، میزان خسارات وارده از سوی آن‌ها و درجه موفقیتشان در کنترل مناطق مهم ایالت مربوط می‌شود. تشدید این اختلافات در بحث‌ها ناشی از این حقیقت است که بسیاری از بلوچ‌ها دور از دسترس نمایندگان رسانه‌های خبری و ناظران مستقل هستند. در واقع، کسب اطلاعاتی مطمئن و اثبات‌شده در مورد نبرد در آنجا بسیار دشوار است. برای نمونه، اختلافات عظیمی در برآوردها از تعداد مردمان قبیله‌های درگیر در شورش فعلی وجود دارد. یکی از ناظران ادعا کرده است که قبیله بوگتی به‌تنهایی حدود ۱۰ هزار مرد مسلح دارد.[۳۶] «نیشن[1]» (ملت)، یکی از روزنامه‌های مهم انگلیسی‌زبان اسلام‌آباد نیز از قول پرویز مشرف، رئیس‌جمهور پاکستان، در جمع رهبران اتحادیه اسلامی

1. The Nation

قائد اعظم پاکستان[1] در ۲۶ مارس ۲۰۰۵ می‌نویسد که رؤسای قبایل بوگتی، ماری و مینگل[2] به‌ترتیب هفت، نه و ده هزار نیروی مسلح را فرماندهی می‌کنند.(۳۷) سخنگویان ارتش پاکستان نیز چنین ارقامی را نادرست دانسته و به‌جای آن اصرار دارند که خطاب کردن اقدامات پراکنده و بی‌هدف به‌عنوان شورش اساساً گمراه‌کننده است.

در همین زمان، یکی از افسران ارشد تعداد نیروهای کل شورشیان را کمتر از هزار نفر تخمین می‌زند.(۳۸) به‌گفته وی، ستیزه‌جویان بلوچ به‌صورت «ارتش یا سازمانی دارای ساختار» نیستند. از دید وی، سازمان‌های موسوم به «ارتش آزادیبخش بلوچستان»[3] و نیروی آزادیبخش بلوچستان[4] «تنها افسانه‌هایی روی کاغذ» هستند. به گفته وی، در حقیقت دو قبیله ماری و بوگتی مسئول اکثر خشونت‌ها بوده و تنها قبیله ماری مشکل عمده محسوب می‌شود. وی ادامه داد که سومین قبیله مشکل‌ساز یعنی مینگل نیز تعداد اندکی مردان مسلح داشته و بیشتر به تشویق اخلاقی ستیزه‌جویان می‌پردازد. این بدان معناست که شورش کنونی از دید این مقام رسمی یک مشکل مربوط به نظم و قانون در دو ناحیه از ۲۷ ناحیه این ایالت بوده و صرفاً مزاحمت‌هایی جزئی را برای نواحی دیگر ایجاد می‌کند.

برآوردهای دولتی از نیروی انسانی شورشیان در طی زمان

---

1. Pakistan Muslim League-Quaid-i-Azam
2. Mengal
3. Balochistan Liberation Army (BLA)
4. Balochistan Liberation Force (BLF)

بسته به شرایط و تمایل سیاسی دولت برای مبالغه یا کم‌اهمیت جلوه دادن این مسئله متفاوت می‌باشد. هم‌اکنون هدف اسلام‌آباد، حداقل نشان دادن تعداد شورشیان است تا به سرمایه‌گذاران خارجی مکان خوبی را برای سرمایه‌گذاری نشان دهد. ولی چنین تصویری تقریباً بیش از اندازه خوش‌بینانه است. بسیاری از اشخاص آگاه اگرچه محدودیت نسبی پایگاه سرزمینی و قبیله‌ای شورشیان را می‌پذیرند، ولی اصرار دارند که بیگانگی از دولت پاکستان به‌سرعت در مناطق شهری و میان شمار فزاینده جوانان تحصیلکرده بلوچ در این ایالت در حال گسترش است. این روند، در صورتی‌که متوقف نشود، ویژگی تهدیدکنندگی کاملاً متفاوت و بسیار بیشتری را به جنبش ملی‌گرایی بلوچ خواهد بخشید و با توجه به شورش نسبتاً توده‌ای در دهه ۱۹۷۰، اسلام‌آباد نمی‌تواند نسبت به ابعاد محدود شورش فعلی خوش‌بین باشد.

ملی‌گرایی بلوچ ریشه‌های عمیقی در پاکستان دارد. در حقیقت، بیگانگی از دولت در تاریخ پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۴۸، یعنی زمانی‌که ارتش نوپای پاکستان با جنبش استقلال‌خواهی در کلات[1] در جنوب بلوچستان مواجه شد و این منطقه را با زور به این کشور ضمیمه ساخت، همیشه وجود داشته است. در سال‌های پس از آن، بیگانگی بومی در زمان‌های مختلف به شورش منجر می‌شد. اگرچه هیچ شورش بلوچی به کل این ایالت سرایت نکرد و موفقیتی در بسیج بیش از مشتی قبایل

---

1. Kalat

نداشت، ولی بی‌اعتمادی به دولت مرکزی تحت سلطه ایالت پنجاب و نارضایتی از نظم سیاسی تحمیل‌شده بسیار شایع می‌باشد. این موارد به‌طور قطع منبعی پایان‌ناپذیر برای تشدید برنامه‌های ملی‌گرایانه می‌باشند.(۳۹)

در حقیقت، شواهدی قوی وجود دارد که بلوچستان به‌خوبی در نظم سیاسی دلخواه پاکستان جای نگرفته است. برای نمونه، مطالعه‌ای تازه نشان می‌دهد که در رابطه با تولید ناخالص داخلی پاکستان در بخش‌های ایالتی برای سال‌های ۱۹۷۲ـ ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۹ ـ۲۰۰۰ (دوره‌ای متشکل از ۲۸ سال) تنها ایالت پنجاب از میان چهار ایالت دارای افزایش تولید ناخالص داخلی بوده است. ایالت شمال غربی سرحدی[1] صرفاً توانسته سهم خود را حفظ کند. حال آنکه دو ایالت سند و بلوچستان با یک درصد کاهش مواجه بوده‌اند ـ در بلوچستان از ۴/۵ به ۳/۷ درصد کاهش داشته است. به‌علاوه، زمانی‌که این ارقام با توجه به درآمد سرانه مدنظر قرار می‌گیرند، عمق موضوع بیشتر نمایان می‌شود. درآمد سرانه در پنجاب سالانه در دوره مورد بررسی حدود ۲/۴ درصد، در ایالت مرزی شمال غربی تا ۲/۲ درصد، در سند (حتی با احتساب تأسیسات صنعتی بزرگ در کراچی) تنها ۱.۷ درصد و در بلوچستان متأسفانه ۰/۲ درصد رشد داشته است. طبق گفته‌های قیصر بنگالی[2] و مهپارا صداقت[3]، نویسندگان مطالعه مذکور، «نتایج تأییدکننده شواهد اولیه از تقسیم‌بندی اقتصادی شمال ـ جنوب در

1. North West Frontier Province
2. Kaiser Bengali
3. Mahpara Sadaqat

پاکستان می‌باشد.» آن‌ها همچنین عنوان داشته‌اند که «در کل، به‌نظر می‌رسد که بلوچستان ـ در بهترین حالت ـ در سطحی پائین باقی بماند و ـ در بدترین حالت ـ به عدم‌توسعه‌یافتگی بیشتر سوق پیدا کند.»(۴۰)

رهبران بلوچ سال‌ها خواستار تغییر این وضعیت بوده‌اند که در میان آن‌ها می‌توان به بازبینی کامل قواعد حاکم بر روابط مالی میان ایالت‌ها اشاره کرد ـ از جمله چگونگی تقسیم درآمدهای مالیاتی بین ایالت‌ها (شیوه توزیع موسوم به «توزیع عمودی»[1]) و چگونگی تقسیم سهم ایالتی در میان چهار ایالت (شیوه توزیع موسوم به «توزیعی افقی»[2]). توافقی آشکار میان ایالت‌ها وجود دارد که سهم ایالتی در توزیع عمودی که هم‌اکنون ۴۷/۵ درصد از درآمد گردآوری‌شده می‌باشد، باید تا ۵۰ درصد افزایش یابد.

به‌هرحال، جایی‌که بلوچ‌ها بیش از همه خواستار تغییر هستند و هیچ توافقی در میان ایالت‌ها حاصل نشده، به حوزه توزیع افقی بازمی‌گردد. هم‌اکنون درآمدها طبق معیار جمعیت سرانه توزیع می‌شود. این فرمول مورد حمایت ایالت پنجاب و تا حدودی سند و ایالت مرزی شمال غربی می‌باشد. بنابراین، ایالت بلوچستان که کمتر از ۵ درصد از جمعیت پاکستان را داراست، به‌طور اجتناب‌ناپذیری سهم بسیار اندکی را دریافت می‌کند. از سوی دیگر، این ایالت با دارا بودن ۴۳.۶ درصد از مناطق کشور با هزینه‌هایی که این مسئله به‌همراه دارد، در کنار سطح پائین توسعه

---

1. Vertical Distribution
2. Horizontal Distribution

آن، نیازمند فرمول توزیعی متفاوتی می‌باشد.

فرمول ارائه شده از سوی محبوب الحق[1]، اقتصاددان معروف، اهمیت جمعیت ایالتی را طبق فرمولی پیچیده متشکل از عوامل متعدد نظیر سطح درآمد هر ایالت، نابرابری زیرساخت‌های فیزیکی و خدمات اجتماعی و تفاوت‌ها در نظم مالی و تولید درآمد، تعدیل خواهد کرد.[۴۱] رهیافت دیگر فرمول تراکم جمعیتی معکوس[2] را پیشنهاد می‌دهد که طبق آن اندازه ایالت نیز یکی از معیارها خواهد بود.[۴۲] تمامی این فرمول‌ها بر این فرض قرار دارند که جمعیت هرچند ساده‌ترین معیار است، ولی «همیشه قرابتی منطقی با نیازها ندارد»، و اینکه پاکستان نباید همچنان بر معیاری اختلاف‌برانگیز تأکید ورزد که مدت‌هاست در کشورهای دیگر از جمله هندوستان منسوخ شده است.[۴۳]

مشخص است که تمامی نارضایتی‌های بلوچ را نمی‌توان به‌سادگی با اتخاذ یک فرمول جایگزین برای توزیع درآمدها برطرف کرد. رهبران بلوچ سال‌ها ادعا می‌کنند که آن‌هارا به‌لحاظ جغرافیایی جابه‌جا کرده و در ایالت‌های خود به حاشیه رانده‌اند. اگرچه دست‌یابی به نرخ‌های جمعیتی در رابطه با ترکیب قومی ـ زبانی بلوچستان بسیار سخت است، ولی شرایط و روندهای جمعیتی این ایالت تأییدی بر این ادعا می‌باشد. پنجمین و تازه‌ترین سرشماری ملی در پاکستان که در سال ۱۹۹۸ انجام شده، جمعیت کل کشور را ۱۳۲/۳ میلیون نفر اعلام می‌کند. از این

1. Mahbub ul Haq
2. Inverse Population Density (IPD)

میان، بلوچ‌زبان‌ها ۳/۵۷ درصد یا در حدود ۴/۷۲ میلیون نفر را شامل می‌شوند. تقریباً ۳/۵۹ میلیون نفر از این بلوچ‌زبان‌ها (۲/۷۱ درصد از جمعیت کل کشور) در بلوچستان ساکن می‌باشند. جمعیت خود ایالت بلوچستان نیز ۶/۵ میلیون نفر (۴/۹۶ درصد از کل جمعیت) اعلام شده است. بلوچی (با احتساب گویش براهویی[1])، به‌عنوان زبان مادری ۵۴/۷ درصد از جمعیت این ایالت، زبان اصلی ایالت بلوچستان محسوب می‌شود؛ پس از آن زبان پشتو با ۲۹/۶ درصد جمعیت، در جایگاه دوم قرار دارد.[(۴۴)]

داده‌های مربوط به زبان از سرشماری سال ۱۹۷۲ هرگز منتشر نشد و در سرشماری صورت‌گرفته در سال ۱۹۸۱، داده‌های مربوط به زبان بر مبنای خانوار و نه اشخاص گردآوری گردید. خود ارقام سال ۱۹۹۸ نیز در برخی مواقع از سوی مقامات رسمی معتبر دانسته نشده و داده‌های دیگری ذکر گردیده است. برای نمونه، وزیر داخلی بلوچستان در مقابل کمیته پارلمانی این ایالت، ترکیب قومی آنجا را ۴۵ درصد بلوچ و ۳۸ درصد پشتون اعلام کرد.[(۴۵)]

در رابطه با جمعیت‌شناسی بلوچ باید به دو حقیقت مهم توجه داشت. نخست آنکه، بسیاری از بلوچ‌های پاکستان یا به‌عبارتی ۲۳/۹ درصد آن‌ها، خارج از بلوچستان و به‌خصوص در ایالت سند زندگی می‌کنند. دوم اینکه، بلوچ‌ها در حال تبدیل شدن به اقلیت در ایالت بلوچستان هستند و اگر کسی ارقام آمارهای رسمی بالا را بپذیرد، تقریباً به‌همین نتیجه می‌رسد. یک دلیل آن

---

1. Brahui

است که بیش از یک ربع قرن جنگ مداوم در کشور افغانستان، منجر به ورود صدها هزار پناهنده افغانی به نواحی شمالی بلوچستان شده است که اکثر آن‌ها پشتون هستند. انتظار می‌رود که بسیاری از آن‌ها همانجا بمانند و به‌طور اساسی جمعیت اقلیت بزرگ پشتون در این ایالت را افزایش دهند. دلیل دیگر آن است که توسعه گوادر تقریباً در نهایت به ورود جریان عظیمی ـ برآوردها تا حد ۵ میلیون نفر را نیز ذکر می‌کنند ـ از غیربلوچ‌ها به نواحی جنوبی این ایالت خواهد انجامید. بنابراین، طبیعی است که بلوچ‌ها درمیان این دو گروه مهاجر احساس نگرانی عمیق بکنند.

حقیقت آن است که نوسازی، جهانی‌شدن، رشد فزاینده جمعیت پاکستان و تغییرات ناشی از توسعه اقتصادی ممکن است موجب عقب‌ماندگی بسیار بلوچ‌ها گردد. بلوچ‌ها از جمله فقیرترین، کم‌سوادترین و کم‌شهرنشین مردمان پاکستان می‌باشند و به‌آسانی در محیط‌های اجتماعی و اقتصادی فوق‌العاده رقابتی حال حاضر پاکستان نادیده گرفته شده و کنار زده می‌شوند. این امر تا حدودی یک مشکل ساختاری است که خیلی هم به فریبکاری و اقدامات سیاسی ارتباط پیدا نمی‌کند. ولی این شرایط بدون کمک دولت ایجاد نمی‌گردید، دولتی که سیاست‌هایش در راستای توجه جدی به مشکلات بلوچ‌ها تدوین نشده است.

آخرین ویژگی وضعیت معاصر بلوچستان ـ که تأثیر زیادی بر اهداف و ملی‌گرایی بلوچ‌ها دارد ـ را می‌توان محیط نظامی راهبردی پیرامون این ایالت دانست. منظور از این محیط آن است که شورش کنونی در شرایطی روی می‌دهد که هرگونه حساب

کنیم، آن شرایط در طبقه بی‌ثبات‌ترین، خشونت‌گراترین و آشفته‌ترین مناطق جهان قرار می‌گیرد. در همسایگی آن، یعنی افغانستان جنگی خونین با مشارکت نیروهای چندملیتی در جریان است که هیچ آینده نویدبخشی نیز برای آن متصور نیست. تأثیرات این جنگ روی بلوچستان - برای نمونه، در شکل حضور پناهندگان در ایالت یا وجود اردوگاه‌های آموزشی نیروهای متخاصم علیه نیروهای ائتلاف به‌رهبری ایالات متحده[۴۶] - آن را به چیزی شبیه جبهه دوم جنگ افغانستان تبدیل کرده است. در ۱۲ اوت سال ۲۰۰۷، پرویز مشرف، در یک گردهمایی قبیله‌ای در کابل پذیرفت که ستیزه‌جویان افغان از خاک پاکستان حمایت دریافت می‌کنند.[۴۷]

ناظران غالباً از مرکز این ایالت، «کویته»[1] را به‌عنوان مقر اصلی جنگ‌سالاران القاعده و طالبان نام می‌برند. از سوی دیگر، پاکستان همواره هندوستان را به بهره‌گیری از کنسولگری‌های خود در دو کشور افغانستان و ایران برای اعزام عوامل پنهانی خود جهت کمک به شورشیان بلوچ متهم می‌کند.[۴۸] هم‌اکنون ظن‌وگمان‌های زیادی در مورد «کشور خارجی» درگیر تجارت کثیف (ارسال سلاح، جاسوسی، خرابکاری و ترور) در ایالت بلوچستان وجود دارد. به‌ویژه، در مورد ترور مهندسان چینی در بلوچستان، مسئولیت آن علاوه بر ستیزه‌جویان بلوچ، به شماری از عوامل دیگر از جمله اویغورها و دولت‌های هندوستان، ایران، افغانستان،

---

1. Quetta

امارات عربی متحده، روسیه و حتی ایالات متحده نسبت داده شد.[۴۹] بعضاً این فرض نامحتمل نیز عنوان می‌شود که اکثر حمایت و کمک‌های بین‌المللی به ملی‌گرایی بلوچ از مثلث ایالات متحده ـ روسیه ـ هندوستان صورت می‌گیرد که اهداف و انگیزه‌هایشان در بلوچستان با یکدیگر تلفیق پیدا کرده است.[۵۰]

اگرچه باور بخش اعظم این ظن‌وگمان در مورد فعالیت‌های پنهانی خارجی در بلوچستان بسیار سخت است، ولی شورش بلوچ‌ها به‌آسانی می‌تواند خدمتی در راستای اهداف دیگری به‌جز اهداف خود بلوچ‌ها باشد.

واکنش پاکستان به ملی‌گرایی بلوچ

اطلاعات موثق راجع به نبرد در بلوچستان همواره کمیاب بوده است و در محیط سیاسی همیشه ملتهب پاکستان، اطلاعات نادرست رواج یافته و تبلیغات دائماً حقیقت عینی را جور دیگری نشان می‌دهند. حتی مفسران باتجربه نیز ممکن است گاهی اوقات قربانی یک طرف یا اطلاعات نادرست اشاعه‌یافته از سوی طرف دیگر شوند.[۵۱] بنابراین، در بررسی این موضوع باید توجه دقیقی به موضوع راهبرد ضدشورش در پاکستان داشت. در عین‌حال، اتهامات وارده به نیروهای امنیتی ـ کشتار غیرنظامیان، گورهای دسته‌جمعی، مفقود شدن‌ها و بازداشت‌های خودسرانه ـ آنقدر زیاد و مستند است که نمی‌توان به‌سادگی منکر آن شد.[۵۲] برخی مواقع، به‌نظر می‌رسد که خشونت و بی‌رحمی به قاعده بازی در میان تمام طرف‌ها تبدیل شده است. به‌هرحال، اقدامات اعضای

برجسته و قدرت آتش نیروهای دولتی نشان از انحرافاتی گسترده به‌همراه پیامدهای بد دارد. اما در مورد راهبرد پاکستان موسوم به «راهبرد مدیریت درگیری»[1] چه می‌توان گفت؟[۵۳] و این راهبرد چه تأثیری روی برنامه‌ریزی انرژی پاکستان درمقابل ناآرامی‌های ملی‌گرایانه قبیله‌ای در بلوچستان دارد؟

اول از همه اینکه این تأثیر اجتناب‌ناپذیر است، چراکه به نوشته گزارش «گروه بحران بین‌المللی»[2] «اسلام‌آباد امید به راه‌حل نظامی دارد.»[۵۴] به کلام دیگر، دولت پاکستان تأکید خود را بر سرکوب چندجانبه و شدید جنبش ملی‌گرایی بلوچ گذارده است. این امر با راهبرد ضدشورش دولت تحت رهبری غیرنظامی ذوالفقار علی بوتو در دهه ۱۹۷۰ همخوانی دارد. به‌هرحال، در برخی موارد مدل کنونی راهبرد ضدشورش ـ ذهنیت بسته، انعطاف‌ناپذیری و جامعیت آن ـ بسیار فراتر از رهیافت ددمنشانه دولت پاکستان در دهه ۱۹۷۰ می‌باشد. در این رابطه، ارزیابی اخیر سلیگ هریسون – که دولت مشرف «در حال استفاده از شیوه‌های تازه و سکوبگرانه‌تر از سابق برای سرکوب شورش می‌باشد»[۵۵] ـ کاملاً صحیح است. فشارهای مضاعف امنیت انرژی در ترکیب با عوامل هدایت‌کننده راهبرد دولت برای مدیریت منازعه بلوچستان دلیل این مسئله است و هیچ‌چیز دیگری نمی‌تواند توضیح‌دهنده تأیید آشکار مدل «عدم تساهل کامل»[3] از سوی اسلام‌آباد باشد.

این مدل دارای سه عنصر است که دو عنصر نخست را نیز در

---

1. Strategy of Conflict Management
2. ICG
2. Zero-Tolerance model

شورش دهه ۱۹۷۰ شاهد بوده‌ایم:

۱. مدیریت اطلاعات: جنگ روانی، عملیات‌های اطلاعاتی و دیپلماسی عمومی

یکی از عناصر مهم این راهبرد چیزی است که امروزه «جنگ روانی» یا «عملیات‌های اطلاعاتی» یا به‌خصوص زمانی‌که به مخاطبان خارجی مربوط می‌شود، «دیپلماسی عمومی» خوانده می‌شود. اگرچه ارزیابی زمینه‌های مورد تأکید دولت در برنامه‌هایی از این نوع بسیار سخت و دشوار است، ولی برخی از آن‌ها تأثیر مطلوبی بر مخاطبان هدف، به‌ویژه در غرب دارد. یکی از این زمینه‌ها که از سوی سخنگوی ارتش پاکستان در اوایل سال ۲۰۰۷ مورد تأکید قرار گرفت، آن بود که مشکل «واقعی» در بلوچستان، وجود نظام عقب‌مانده و هرج‌ومرج‌گونه سرداری[1] یا تومانداری[2] می‌باشد که در آن مردمان عادی بلوچ موقعیت‌های اجتماعی پست‌تری را به‌نسبت رهبران قبایل، سردارها یا توماندارها دارند. این رؤسای قبایل بر مردان عادی قبیله حکمروایی داشته، با آن‌ها به‌عنوان کارگران بی‌مزد و مواجب رفتار کرده، خواستار فرمانبری و وفاداری آن‌ها هستند و در صورت سرپیچی، آن‌ها را به روش‌های گوناگون از جمله حبس در زندان‌های قبیله یا حتی اعدام مورد مجازات شدید قرار می‌دهند.(۵۶)

از دید ارتش، شورش چیزی جز نظام در حال احتضار و سرکوبگر طایفه‌ای نیست. به ادعای ارتش، این نظام طایفه‌ای

---

1. Sardari 2. Tumandari

کاری به حق تعیین سرنوشت بلوچ‌ها یا دفاع از مردمان بلوچ در مقابل دولت نداشته و بیشتر به دفاع از یک نظام سرکوبگر طایفه‌ای می‌پردازد ـ به‌کلام دیگر، تداوم قدرت و امتیاز نخبگان سنتی قبیله. در این رابطه، سردارها می‌ترسند که مدرنیته ـ در شکل جاده‌ها، مدارس، برق، درمانگاه‌ها، جریان آب سالم، نهادهای دموکراتیک و غیره ـ در نهایت اقتدار آن‌ها را از بین ببرد. در مقابل، آن‌ها با ادعای «تجاوز» دولت به سرزمین طایفه یا ادعای «غارت» منابع طبیعی متعلق به قبایل بومی، ستیزه‌جویان را در جنگ با دولت بسیج می‌کنند.[۵۷]

دولت پاکستان جدای از سرزنش و بی‌اعتبار کردن رهبری قبیله، پائین نشان دادن میزان و گستره شورش را نیز دنبال کرده است. این موضوع نه‌تنها در شمار شورشیان، بلکه همچنین در تأکید بر فقدان انگیزه ایدئولوژیکی حقیقی در میان آنها و نیز محدودیت پایگاه طایفه‌ای نمود دارد. به‌گفته یکی از سخنگویان ارتش، اکثر مطالبی که در مورد مشکل ستیزه‌جویی در بلوچستان نوشته شده است را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد: «این یک شورش نیست.... ستیزه‌جویان بلوچ مزدور هستند. هیچ نوع انگیزه‌ای [ملی‌گرایانه یا ایدئولوژیک] وجود ندارد!»[۵۸] به‌گفته وی، تنها سه قبیله از میان بیش از ۷۰ قبیله جمع شورشیان را تشکیل می‌دهند ـ بوگتی‌ها، مینگل‌ها و ماری‌ها. که به‌طور عمده در سه ناحیه (درا بوگتی، کوهلو[1] و خوزدار[2]) از ۲۷ ناحیه ایالت

---

1. Kohlu
2. Khuzdar

بلوچستان تمرکز دارند و از حمایت اندک بقیه قبایل بلوچ برخوردار می‌باشند. به ادعای این سخنگوی ارتش، سه قبیله مذکور حتی در داخل خود نیز دچار دودستگی هستند، به‌گونه‌ای که اکثر مردان قبیله از جناح دولت حمایت می‌کنند.

خلاصه آنکه، راهبرد مدیریت اطلاعاتی دولت با هدف کوچک نشان دادن و بی‌اعتبار ساختن رهبری سیاسی بلوچ انجام می‌پذیرد. نتیجه آن نیز عبارت از ترسیم اهداف دشمنان، مشروعیت‌زدایی اقدامات آنان و جلوگیری از هرگونه مصالحه و سازش سیاسی با آن‌ها و در همان‌حال فراهم‌آوردن توجیه لازم برای کاربرد هر نوع شیوه‌ای از سوی دولت برای سرکوب همیشگی جنبش ملی‌گرایانه بلوچ می‌باشد.

۲. مدیریت سیاسی: آزار و ارعاب سیاسی؛ نابودی رهبری جدایی‌طلبانه؛ ایجاد تفرقه در میان آن‌ها؛ و جلب رهبری قبیله.

طبیعتاً بیانات و اظهارات مقامات دولتی و بلوچ‌ها در مورد دلایل سرکوب رهبری سیاسی و ملی‌گرای بلوچ از همدیگر متفاوت می‌باشد؛ ولی سرکوب پیوسته در سه سال گذشته به‌طور آشکار مورد تأیید همگان است. در رابطه با اقدامات دولت در این زمینه، تفاسیر خوبی وجود دارد که نیازی به تکرار همه جزئیات در اینجا نیست.[۵۹] به‌طور کلی، این اقدامات شامل بازداشت‌های دسته‌جمعی فعالان سیاسی لوچ که تعداد آن‌ها به صدها یا حتی هزاران نفر می‌رسد، سوء استفاده از اختلافات درونی قومیت بلوچ و تشویق دو دستگی‌ها و بی‌اعتمادی میان دو گروه بزرگ قومی ـ

ملی ـ پشتون‌ها و بلوچ‌ها می‌شود. این دو گروه ـ با تفاوت‌ها در قومیت، زبان و بسیج خود در احزاب سیاسی جداگانه ـ به‌طور اجتناب‌ناپذیری برای کسب فضای سیاسی در ایالت بلوچستان به رقابت می‌پردازند که فرصت مناسب برای مداخله دولت و سوء استفاده از آن را فراهم می‌سازند.

در اوایل سال ۲۰۰۳، زمانی‌که شورش بلوچ‌ها هنوز نسبتاً در سطحی پائین بود، پرویز مشرف، ژنرال بازنشسته عبدالقدیر بلوچ[1] را به عنوان سروزیر بلوچستان منصوب کرد. با این‌حال، مشرف شش ماه بعد در اوت سال ۲۰۰۶، وی را از این سمت کنار گذاشت. در این رابطه، دلایلی از جمله فساد و بنا به گفته یکی از منابع رسمی، «حمایت قبیله نسبتاً کوچک زِهری[2] در بلوچستان از وی و از اینرو ناتوانی در ایفای نقش و عدم نفی نفوذ گسترده سرداران بسیار قوی‌تر بر دیگر قبایل مهم» مطرح شده است.(۶۰) دلیل دیگر ـ که هرچند اثبات‌نشده است ـ در مصاحبه‌ای ضبط‌نشده در اسلام‌آباد در اوایل سال ۲۰۰۷ از سوی یکی از مقامات برجسته سیاسی ابراز گردید که ژنرال عبدالقدیر با ابتکار شخصی خود برای مذاکره با «نواب اکبرخان بوگتی» در «دِرا بوگتی» جهت پایان دادن به ناآرامی‌ها، خشم پرویز مشرف را موجب شده بود. گفتنی است که ژنرال عبدالقدیر در گذشته به‌عنوان فرمانده نیروهای «کویته» نیز موفقیت‌هایی را در این زمینه کسب کرده بود.(۶۱)

---

1. Abdul Qadir Baloch　　2. Zehri

طبق گزارش‌ها، تنها دو نفر به‌عنوان جایگزین عبدالقدیر مورد توجه بودند: ژنرال بازنشسته علی‌جان اُرکزی[1] از پشتون‌های اُرکزی[(۶۲)] و اُویس احمد غانی[2] از پشتون‌های کاکار[3] که ارتباطی اجدادی با بلوچستان نیز دارد.[(۶۳)] به‌هرحال، اُویس غانی انتخاب نشد که از دلایل مخالفت مشرف با او می‌توان به پیوندهای قومی و تمایل احتمالی غانی در اتکای زیاد به یک رهبر پشتون برای فرونشاندن موضوعات مرتبط با بلوچ‌ها اشاره داشت. ژنرال عبدالقدیر که زمانی به‌عنوان دوست وفادار مشرف محسوب می‌شد، پس از این مسئله، به‌سرعت در کنار دیگر منتقدان برجسته پاکستانی، از ژنرال پرویز مشرف خواست که از پست ریاست‌جمهوری یا فرمانده ارتش استعفا دهد.[(۶۴)]

تلاش‌های دولت برای حذف رهبران در جنگ بلوچستان تاریخی طولانی دارد. بازداشت، حبس، ترور و تبعید خودخواسته رهبران بلوچ جنبه‌هایی از رهیافت ذوالفقار بوتو برای حل مشکل بلوچستان بود. در این رابطه، سه مورد در دوران اخیر حائز اهمیت است. نخستین مورد قتل نواب اکبر خان بوگتی رهبر بانفوذ حزب ملی جمهوری‌خواه وطنی بلوچ[4] در غاری در منطقه مِری (ناحیه کوهلو) در ۲۶ اگوست سال ۲۰۰۶ می‌باشد. از دید برخی ناظران، قتل این رهبر تقریباً ۸۰ ساله به‌همراه بسیاری از همرزمانش طی محاصره‌ای سخت از سوی نیروهای ویژه دولتی و

---

1. Ali Jan Orakazai
2. Owais Ahmad Ghani
3. Kakar
4. Baloch National-Jamhoori Watan Party

حذف آن به‌عنوان چهره‌ای به‌لحاظ سیاسی ماهر و کاریزماتیک، «ضربه‌ای مهلک به شورشیان» بود و «امتیازی مهم را نصیب دولت در مقابل جنبش شورشی بلوچ ساخت.»(۶۵) بوگتی که در سال‌های قبل به‌عنوان سروزیر و نخست‌وزیر بلوچستان خدمت کرده و طبق گزارش‌ها در کنار ذوالفقار بوتو ضد شورشیان قبیله‌ای در دهه ۱۹۷۰ بود را به‌سختی می‌توان یک چریک قبیله‌ای نامید. به‌هرحال، در سال‌های اخیر وی به‌عنوان یکی از معارضین اصلی مشرف محسوب می‌شد. در مورد کشته‌شدن وی صحبت‌های متفاوتی می‌شود، به‌گونه‌ای که برخی سخنگویان دولتی ادعا می‌کنند که در هنگام نبرد زیر آوار دیوارهای غار جان داده است، ولی منتقدین دولت اعلام می‌کنند که وی قربانی ترور دولتی شده است.

دومین مورد که بلافاصله پس از قتل بوگتی صورت گرفت به سردار اختر مینگل[1]، نخست‌وزیر سابق بلوچستان و رئیس حزب ملی بلوچستان[2] مربوط می‌شود. مینگل پسر عبدالله مینگل، سردار سالخورده قبیله مینگل و یکی از رهبران طایفه‌ای شورش دهه ۱۹۷۰ بود. مینگل در نوامبر سال ۲۰۰۶ دستگیر و در دادگاه ضدتروریسم کراچی به اتهام خیانت که از دید بسیاری ناظران اتهامی ساختگی بود، محاکمه گردید. به گزارش ناظر کمیسیون حقوق بشر پاکستان[3] وی در هنگام محاکمه به‌صورتی تحقیرآمیز در قفسی قرار داده شده بود تا از هر نوع تماس وی با وکیلش

1. Sardar Akhtar Mengal
2. Balochistan National Party (BNP)
3. Human Rights Commission of Pakistan (HRCP)

جلوگیری شود. مورد مینگل هشداری بزرگ برای دیگر قبایل ناراضی بود که در صورت ادامه مقاومت بهایی سنگین را خواهند پرداخت.[۶۶] به‌هرحال، علی‌رغم آنکه مینگل از اتهام خیانت تبرئه شد، همچنان از اوایل سال ۲۰۰۸ بر مبنای اتهاماتی دیگر هنوز در زندان می‌باشد.

سومین مورد از حذف رهبران بلوچ به اواخر نوامبر سال ۲۰۰۷ و قتل نواب‌زاده بلوچ مِری[۱]، کوچک‌ترین پسر نواب خیربکش مِری[۲] از دیگر برجسته‌ترین رهبران ملی‌گرای شورش‌های دهه ۱۹۷۰ مربوط می‌شود. نواب‌زاده، رهبر ارتش آزادیبخش بلوچ[۳]، در پی قتل نواب اکبرخان بوگتی در اوت سال ۲۰۰۶ به افغانستان فرار کرد و در آنجا کشته شد. جزئیات قتل نواب‌زاده اعلام نشد، ولی خشونت‌های گسترده منتج از کشته‌شدن وی ازسوی خویشاوندانش نشان از اهمیت مرگ او برای آن‌ها داشت.[۶۷] همان‌طور که یکی از خبرنگاران بسیار برجسته و ارشد پاکستانی می‌گوید: «هر کس که می‌خواهد اقتدار ارتش در کشوری که تحت حاکمیت ژنرال پرویز مشرف، می‌باشد را به‌چالش بکشد، باید به‌عواقب کار خود بسیار فکر کند. بوگتی زندگی خود را برای بلند کردن سلاح در مقابل نیروهای ارتش از دست داد. اختر مینگل نیز حملاتی زبانی به ارتش داشت و مجازات زندان برای دوره‌ای نامشخص برایش رقم خورد».[۶۸]

---

1. Nawabzada Balach Marri
2. Nawab Khair Baksh Marri
3. Baloch Liberation Army (BLA)

۳. مدیریت نظامی: کاربرد فزاینده نیروهای امنیتی؛ اردوگاه‌های جدید، جاده‌های نظامی و دیگر زیرساخت‌ها و نیز اتکا بر سرکوب سیاسی.

بزرگ‌ترین تفاوت در راهبرد مدیریتی میان شورش دهه ۱۹۷۰ و شورش کنونی در حوزه نظامی دیده می‌شود. در حال حاضر بیش از گذشته برنامه‌هایی برای تأمین امنیت بلوچستان وجود دارد که دلیل آن‌را می‌توان توان دولت مرکزی برای نظارت و ایجاد نظم در آنجا و نیز حضور فزاینده و امکان دسترسی بیشتر نیروهای امنیتی به مناطق دوردست ایالت بلوچستان دانست. مهم‌ترین این برنامه‌ها عبارتند از:

- ایجاد سه اردوگاه نظامی جدید در بلوچستان در راستای تقویت دو اردوگاه موجود در سیبی[1] و کویته. یکی از این اردوگاه‌ها در ساحل جنوبی گوادر و دیگری در کوهلو ایجاد خواهند شد که مقرهای طایفه شورشی ماری در آنجا قرار دارد و اردوگاه سوم نیز در درا بوگتی ساخته می‌شود که مقر شورشیان طایفه بوگتی و نیر حوزه‌های عظیم گاز طبیعی سویی می‌باشد.
- حذف نیروهای مجزا و بومی پلیس قبیله‌ای معروف به لوی[2] که هم‌اکنون مسئول ایجاد نظم در مناطق موسوم به «مناطق دسته بی»[3] (بخش‌هایی غیرشهری که ۹۵ درصد از سرزمین ایالت بلوچستان را پوشش می‌دهند) هستند. قرار

---

1. Sibi
2. Levies
3. Category B Areas

است که این نیروهای پلیس قبیله‌ای در پلیس ایالتی منظم که در حال حاضر مسئولیت بخش‌های شهری این ایالت (۵ درصد) موسوم به «مناطق دسته اِی»[1] را عهده‌دار است، ادغام گردند.(۶۹)

توجه زیاد دولت به مقوله امنیت انرژی بر راهبردهای مدیریت نظامی ـ با هدف افزایش توانایی‌های دولت مرکزی در نظم‌بخشی و نظارت ـ تأکید بسیاری دارد. دولت می‌داند که در صورت عدم اجرای کامل این راهبردها، تحقق هیچ‌یک از سه ابتکار حیاتی مرتبط با انرژی یعنی استفاده از منابع انرژی بلوچستان، عبور خطوط لوله گاز طبیعی از این ایالت و ایجاد زیرساخت‌های وسیع برای کریدور ارتباطاتی به آسیای مرکزی و سین‌کیانگ، موفقیت‌آمیز نخواهد بود. در عین‌حال، مسائل بسیاری نیز در مخاطره قرار می‌گیرند ازجمله پیشرفت اقتصادی پاکستان، امنیت مرزها در کشورهای همسایه متخاصم و آینده اتحاد حیاتی آن با چین و ایالات متحده. از دید رهبری نظامی اسلام‌آباد، به‌جای تن دادن به خواسته‌های یک اقلیت قومی ـ طایفه‌ای کوچک، ضعیف (به‌لحاظ سیاسی)، سرکش و غیرقابل اعتماد که منافع آن به‌طور اجتناب‌ناپذیری در تضاد با منافع دولت قرار دارد، بهتر است از قدرت قهری دولت استفاده گردد.

البته در بالاترین محافل دولت و ارتش شاهد نظراتی در مورد سازگاری با اقلیت بلوچ وجود دارد. در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۴،

1. Category A Areas

جودری شجاعت حسین[1]، نخست‌وزیر وقت تشکیل کمیته‌ای پارلمانی را برای بررسی وضعیت این ایالت و ارائه توصیه‌هایی جهت آرام ساختن شرایط و ترویج همگرایی در این ایالت اعلام کرد. این کمیته نیز در اواخر سال ۲۰۰۵ گزارشی دقیق و جامع را ارائه کرد. توصیه‌های آن که در هفت صفحه آمده بود، خواستار اجرای برنامه‌ها و اصلاحات بسیار از جمله افزایش سهم بلوچستان از درآمدهای گاز طبیعی، اجرای بهتر و دقیق‌تر سهمیه‌های شغلی برای ساکنان این ایالت در سازمان‌های فدرال، نمایندگی بیشتر ایالتی در تشکیلات بندری گوادر، ایجاد سدها و مخازن تازه برای مقابله با شرایط بد خشکسالی در ایالت و توقف رفتار تحقیرآمیز با شهروندان بلوچستان در صدها نقطه بازرسی امنیتی از سوی گارد ساحلی دولت فدرال و پرسنل نیروهای مرزی در سرتاسر این ایالت می‌شد.[۷۰]

در زمینه موضوع فوق‌العاده حساس اردوگاه‌های جدید نیز کمیته مذکور با احتیاط کامل خواستار تأخیر در ایجاد آن‌ها تا «حل‌وفصل مسائل مهم و کنونی بلوچستان» می‌شود... «به‌طوری‌که فضای مطلوب ایجادشده در حال حاضر حفظ گردد.»[۷۱] در واقع روشن است که اعضای کمیته پارلمانی اعتقاد دارند که ایجاد اردوگاه‌های جدید نمی‌تواند و شاید نباید متوقف گردد.

اگرچه به‌نظر می‌رسد که دولت تحت رهبری نظامیان در پاکستان حداقل در سال‌های اخیر تمایل به بررسی گزینه‌های

---

1. Chaudhry Shujat Hussain

سیاسی ارائه شده از سوی برخی نخبگان سیاسی غیرنظامی را از خود نشان داده است، ولی به‌نظر نمی‌رسد که سازگاری حقیقی با اقلیت بلوچ در راستای منافع ارتش باشد. این حقیقت توسط یکی از مقامات ارشد دولتی با سال‌ها تجربه فعالیت در بلوچستان طی مصاحبه‌ای در ژانویه سال ۲۰۰۷ برای نویسنده روشن شد. وی اعتراف کرد که با دیدگاه برخی از سرداران بلوچ هم‌احساس می‌باشد. وی گفت که آن‌ها معمولاً به او خاطر نشان می‌کنند که تصمیمات دولت در ارتباط با پروژه‌های توسعه کلان در بلوچستان، نظیر پروژه بندر گوادر و کانال آبیاری کاکچهی[1] که بدون مشارکت بلوچ‌ها انجام می‌شود، تأثیری بسیار منفی بر زندگی بلوچ‌ها خواهد داشت. وی گفت که این پروژه‌ها محصول «ذهنیتی نظامی» هستند که «توجهی به مردم» ندارد. وی اضافه کرد که این دیدگاه به‌ویژه در میان افسران اطلاعات ارتش رواج دارد. وی تأکید کرد که «اگر به سرداران بلوچ اعتماد می‌شد... مشکل ستیزه‌جویی کاهش می‌یافت... اگر گفتمان سیاسی شکل گیرد، هر چیزی امکان‌پذیر است... حتی اگر سرداران نامعقول و غیرمنطقی باشند.»[۷۲]

تمایل این مقام دولتی به تفکیک ریشه‌های خشونت در بلوچستان بیشتر از آنچه در میان مقامات دولتی پاکستان شایع است، نشان از عدولی نویدبخش از اتهام یک‌جانبه‌ای می‌باشد که ویژگی اصلی «عملیات‌های اطلاعاتی» بحث است. نویدبخش‌تر از آن اعتماد زیاد به این مقام به قدرت اصلاحی گفتمان سیاسی

---

1. Kacchhi Canal Irrigation Project

است. با این‌حال، وی در مورد حمایت خارجی از شورشیان صادقانه عنوان داشت که شمار بسیار کمی از سرداران نمی‌توانند دولت پاکستان را به‌چالش بکشند، مگر آنکه حمایت لازم را از خارج دریافت کنند».

به گفته این مقام دولتی شیوه پلید جلوه دادن سرداران، حتی در مواردی که با میزانی از موفقیت همراه بوده است، در کل غیرسومند بوده و نتیجه معکوسی داشته است. هرچه بلوچ‌ها مورد تعقیب گرفته، آزار شده یا تحقیر گردند، بیشتر متقاعد می‌شوند که هدف واقعی دولت به‌حاشیه‌راندن و پائین آوردن آنها به سطح شهروندان درجه دوم در ایالت متعلق به خودشان می‌باشد.

در این مورد باید توجه داشت که تأیید رسمی یک رهیافت سیاسی متمایز برای مشکل بلوچ را نباید با این بحث از سوی برخی (برای نمونه در گزارش اخیر ICG) اشتباه گرفت که «این منازعه را می‌توان به‌آسانی حل کرد»، مشروط به اینکه انتخاباتی آزاد و عادلانه تا پایان سال ۲۰۰۷ در پاکستان به انجام رسد.(۹۳) این نوع ادعا بیش از حد بر نتایج «انتقال دموکراتیک»[1] و به‌کلام دیگر، تغییر نگرش‌های سیاسی و رفتار مورد انتظار از انتخابات رقابتی، نهادهای تحت حاکمیت مدنی و مسئولیت‌پذیری در قبال رأی‌دهندگان، برای پایان دادن به شورش طایفه‌ای در بلوچستان خوشبین می‌باشد. در این رابطه، باید به‌خاطر داشت که شورش دهه ۱۹۷۰ در زمان یکی از دوره‌های نادر حکومت مدنی روی

1. Democratic Transition

داد، و رهبری کشور ـ ذوالفقار علی بوتو ـ تمایل کمی را برای سازگاری با خواست رهبری بلوچ برای خودمختاری بیشتر از خود نشان می‌داد. دموکراتیزه‌شدن پاکستان فرشی جادویی نیست که کشور را مستقیم در جهت حکومت بهتر حرکت دهد.

به‌نظر می‌رسد که نیروهای قدرتمند ژئوپلتیکی و ژئوراهبردی مورد بحث در اینجا — مهم‌ترین آن‌ها رقابت برای انرژی — که امروزه مانع شکل‌گیری یک محیط منطقه‌ای مناسب متشکل از کشورهای هندوستان، چین، روسیه، کشورهای آسیای مرکزی، ایران و ایالات متحده می‌شوند، در کنار مجموعه‌ای از موجودیت‌های نیمه دولتی همچون بلوچستان، اجازه حل‌وفصل مسائل مختلف به این آسانی را نمی‌دهند. بدون شک انتخابات دموکراتیک جنبه‌ای اساسی از یک راه حل است، ولی بیش از انتخابات ـ بیش از جایگزینی صرف حکومت مدنی به‌جای حکومت نظامی ـ اصلاح شرایط نادرست پیش روی بلوچستان ضروری جلوه می‌نماید. در عین‌حال، این اطمینان باید به‌وجود آید که در صورت سازگاری و اتخاذ رفتاری از روی حسن‌نیت نسبت به ملی‌گرایی بلوچ، امنیت انرژی پاکستان به‌طور کامل حفظ گردد. بلوچ‌ها باید تبدیل به شرکایی در توسعه انرژی و نه دشمنان آن شوند. در نهایت اینکه باید گفت هر مسیر دیگری نیز مخاطرات خود را دارد.

نتیجه‌گیری

زمینه شورش جدایی‌طلبانه بلوچ در پاکستان در حال حاضر متفاوت از جنبه‌های مهم شورش دهه ۱۹۷۰ می‌باشد که اکثر آن‌ها به تحولات مرتبط با منابع انرژی در منطقه موسوم به «خاورمیانه آسیایی» (متشکل از آسیای جنوبی، مرکزی و جنوب غربی) مربوط می‌شوند. این تغییر در زمینه انرژی تأثیری سه‌گانه را بر دیدگاه شورشیان اعمال می‌کند – نخست به‌واسطه بالابردن بلوچستان و ملی‌گرایی بلوچ به سطحی بالاتر در مقایسه با اولویت‌های دولت مرکزی که دولت نیز در نگاه خود به این مشکل واکنش عدم تساهل مطلق و نابودی آن‌ها را نشان داده است؛ دوم با ایجاد انگیزه بیشتر در شورشیان بلوچ برای ادعای کنترل بر بلوچستان و توان ایجاد هزینه‌های اقتصادی و سیاسی بر دولت به‌واسطه تداوم فعالیت‌های شورشی؛ و سوم نیز با ایجاد فرصت‌های مهم – به‌خصوص با تبدیل بلوچستان به کریدور انتقال انرژی در منطقه – جهت توجه مثبت و قابل قبول به خواست‌های ملی‌گرایانه بلوچ. در این راستا، علی‌رغم بی‌رحمی بسیار در راهبرد ضدشورش دولت، زمینه انرژی بلوچستان می‌تواند شیوه‌ها و انگیزه‌های لازم را برای پایانی آرام که از طریق مذاکره حاصل شود را فراهم آورد.

ترغیب دولت پاکستان به تغییر مسیر خود در بلوچستان و تعامل با ملی‌گرایان بلوچ و توسل حساب‌شده و منطقی به گزینه نظامی آسان نخواهد بود. این مشکل بسیار پیچیده بوده و تنها به وجود «ذهنیت» نظامی در حکومت پاکستان مربوط نمی‌شود.

عوامل مرتبط با انرژی و دیگر نیروهای راهبردی تأثیرگذار بر این بخش از جهان در شکل‌دهی به برداشت‌های سیاسی پاکستان شریک هستند، به‌گونه‌ای که در برخی موارد گزینه‌های پیش روی دولت را محدود و در مواردی دیگر اتخاذ اقداماتی را به دولت دیکته می‌کنند. متأسفانه، نیروهای مذکور «خواستار آن شده‌اند که دولت مرکزی اقتدار قوی‌تری را در بلوچستان اعمال کند.»[۷۴]

همچون دهه ۱۹۷۰، بلوچستان هنوز در سایه تحولات افغانستان منبع معضلات سیاسی بی‌پایان برای اسلام‌آباد می‌باشد؛ ولی مسائل دیگری که الزامات خود را دارند نیز ظهور کرده‌اند. الزامات انرژی پاکستان نه‌تنها به منابع گاز طبیعی خودش، بلکه همچنین به واردات احتمالی گاز طبیعی از ایران و/ یا ترکمنستان و نیز به همکاری حیاتی آن با چین در ایجاد زمینه لازم برای ساخت کریدور تجاری و انرژی شمال- جنوب مربوط می‌شود. تمامی این فاکتورها در سیاست‌گذاری دولت پاکستان در رابطه با شرایط موجود در بلوچستان تأثیرگذار هستند. در عین‌حال، دولت پاکستان باید این اطمینان را ایجاد کند که مهندسان چینی دیگر مورد حمله قرار نخواهند گرفت.[۷۵] بسیار بعید به‌نظر می‌رسد فشار این الزامات با گذشت زمان کاهش یابد. در عین‌حال، در مواجه با این الزامات اعطای اولویت بالاتر به سازگاری با اقلیت بلوچ بسیار دشوار خواهد بود.

به‌هرحال، اسلام‌آباد باید درک کند که سازگاری با ملی‌گرایان بلوچ بهتر از نادیده گرفتن یا حذف آن‌ها می‌باشد. رویهمرفته، رقابت انرژی تنها فاکتور تأثیرگذار بر زمینه شورش بلوچ نیست.

شورش معاصر در حال ایجاد تغییراتی اساسی در زمینه راهبردی، ساختار و پویایی خود است، به‌طوری‌که شباهت کم‌تری با شورش دهه ۱۹۷۰ دارد. این دگرگونی دولت را ملزم به اتخاذ «شیوه تفکر متفاوتی در مورد اقدامات ضدشورش خود» خواهد کرد. تهدید واقعی این شورش پیامدهای زیان‌آور منازعه پایدار است. بی‌ثباتی سیاسی و مجموعه‌ای از دیگر زیان‌ها ممکن است نتیجه تلاش‌ها برای نابودی شورشیان باشد. به عبارت بهتر «تداوم منازعه و نه پیروزی شورشیان، تهدید واقعی محسوب می‌شود.»[۷۶]

بنابراین، رهبران پاکستان در کنار رهبران دولت‌های حامی این کشور باید به‌فوریت سیاست‌های خود را مورد بازبینی قرار دهند تا از تداوم منازعه در بلوچستان جلوگیری شود. بهترین راه برای انجام این کار نه دشمنی با بلوچ‌ها، بلکه شریک کردن آن‌ها در برنامه‌های توسعه انرژی ایالت بلوچستان می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. معادل‌های لاتین برای بلوچ و بلوچستان در نوشته‌های گوناگون متفاوت است. به‌هرحال هر دو شکل رایج Baluch و Baluchistan یا Baloch و Balochistan صحیح می‌باشند.

2. Selig S. Harrison, In the Shadow of Afghanistan: Baluch Nationalism and Soviet Temptations, Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace, 1981, p. 1.

۳. در منازعه سیاسی، واژه‌ها خود نوعی سلاح به حساب می‌آیند. از این‌رو، واژه «شورش» در اینجا به‌معنای سطحی جدی از خشونت سازمان‌یافته، گسترده و دائم ضد دولتی می‌باشد، منتهی منظور این نیست که شورش جدایی‌طلبانه کنونی در بلوچستان به‌همان سطح دهه ۱۹۷۰ رسیده است یا اینکه توان دولت برای مهار آن را از بین برده است. به‌طور قطع، شورش کنونی را حداقل می‌توان «شورشی کم‌شدت» (Low-Intensity Insurgency) نامید.

۴. مشرف بعد از ۸ سال حکومت به‌عنوان حاکم نظامی و ۴۶ سال سابقه نظامی، در اواخر سال ۲۰۰۷ از سمت ریاست ارتش پاکستان استعفا داده و به‌عنوان رئیس‌جمهور غیرنظامی این کشور سوگند یاد کرد.

۵. ای. پی. جی. عبدل کلام (A. P. J. Abdul Kalam) رئیس جمهور هند در یکی از سخنرانی‌های خود راجع به امنیت انرژی در سال ۲۰۰۵ عنوان داشت که «استقلال انرژی باید نخستین و بالاترین اولویت ملی ما باشد.» نگاه کنید به:

"India's President Seeks Energy Security, "Tech Policy, August 17, 2005:
www.techpolicy.typepad.com/tpp/2005/08/indias_preside n_1.html

6. Harrison, p. 7. Emphasis added.

7. B. Raman, "Security of Chinese Nationals in Pakistan," International Terrorism Monitor, Vol. 266, South Asia Analysis Group Paper No. 2329, August 11, 2007: www.saag.org/papers24/paper2329.html, accessed August 13, 2007.

۸. برای آمار بیشتر در مورد منابع انرژی پاکستان نگاه کنید به:

Energy Information Administration, Country Analysis Brief: Pakistan, last updated December 2006: www.eia.doe.gov

9. Petroleum & Natural Resources Division, Ministry of Petroleum & Natural Resources, Government of Pakistan, "Sui Southern Gas Company Limited: Introduction,": www.pakistan.gov.pk/divisions/ContentInfo.jsp?DivID=49&cPath=768_775&ContentID=4177

10. Naveed Ahmad, "Trouble in Pakistan's Energy-Rich Balochistan," ISN Security Watch, January 30, 2006: www.isn.ethz.ch/news/sw/details.cfm?ID=14606

11. Tarique Niazi, "Baloch Insurgents Escalate Attacks in Pakistan," ISN Security Watch, May 24, 2006: www.isn.ethz.ch/news

12. International Crisis Group (ICG), Pakistan: The Worsening Conflict in Balochstan, Asia Report No. 119, ICG, Islamabad/ Brussels, September 14, 2006, p. 16: www.crisisgroup.org/library/documents/asia/south_asia/119_pakistan_the_worsening_conflict_in_Balochstan.pdf

13. M. Ziauddin, "Accessing Fossil Fuels in Balochistan," Dawn, September 4, 2006; and Mehtab Haider, "Balochistan Seeks Increase in Royalty," The Nation, January 24, 2005. See also Mansoor Akbar Kundi, "Provincial Autonomy: A View from Balochistan," in Pervaiz Iqbal Cheema and Rashid Ahmad Khan, eds., Problems and Politics of Federalism in Pakistan, Islamabad: Islamabad Policy Research Institute, 2006, especially p. 43.

14. ICG, pp. 16-17.

۱۵. این بخش و بخش بعد دربردارنده برخی مطالب از مقاله دیگر نویسنده می‌باشد. دراین مورد نگاه کنید به:

"In India's Lengthening Shadow: The USPakistan Strategic Alliance & the War in Afghanistan," presented in London on July 19, 2007, to an international seminar

on Pakistan: Its Neighbors & the West, sponsored by the Royal United Services Institution (RUSI) and the Public Policy Research Organization (PPRO).

۱۶. بحران فزاینده انرژی در هندوستان بـه خـوبی در مقالـه زیـر نشان داده شده است:

"The Progress of Détente in India-Pakistan Relations: New Chapter or Strategic Charade?" presentation to an international symposium on Pakistan: International Relations & Security, sponsored by the Institute of South Asian Studies (ISAS), National University of Singapore, May 24-25, 2007.

۱۷. از سوی دیگر، کاهش شدید ۱۰ تا ۲۰ برابـری اخیـر دولـت هند در میزان برآورد از ذخایر گاز طبیعی پیش‌بینی‌شده در حوزه کریشنا گاداواری موجب شـده اسـت تـا ایـن کـشور دوبـاره در محاسبات خود راجع به خط لوله IPI تا حدودی تجدید نظرکند. هم اکنون کمبود احتمالی گاز طبیعی هندوستان بـیش از همیـشه خود را نمایان ساخته است. در این مورد نگاه کنید به:

Siddarth Srivastava, "India Eyes Military Favors for Myanmar Oil," AsiaTimes Online, July 19, 2007: www.atimes.com/atimes/South_Asia/IG20Df01.html

۱۸. بر طبق توافق حاصله، هزینه گاز تحویل‌شده از طریـق خـط لوله IPI بر مبنای بهای گاز طبیعی در ژاپـن کـه تقریبـاً نیمـی از مصرف گاز جهانی را دارد، محاسبه خواهد شد. دراین رابطه نگاه کنید به:

"IPI Gas Price Formula Agreed," Asian Age, July 16, 2007.

19. Siddharth Srivastava, "Exit Iran's Oil Minister and a Pipeline Too," AsiaTimes Online, August 17, 2007: www.atimes.com/atimes/South_Asia/IH17Df01.html; Kimia Sanati, "Iran: An Oil Industry That Lost Its Head," AsiaTimes Online, September 5, 2007: www.atimes.com/atimes/Middle_East/II05Ak03.html; and "Iranian Oil Minister Steps Down," Japan Today, August 13, 2007: www.freerepublic.com/focus/f-news/1880252/posts. For an illuminating comment on the

pricing issue, see Kaveh L. Afrasiabi, "A Blockage in the Peace Pipeline," AsiaTimes Online, July 9, 2007: www.atimes.com/atimes/South_Asia/IG10Df01.html,

۲۰. تـا اواخـر ژانویـه ۲۰۰۷، هـیچ شـرکتی بـر مبنـای قـانون تحریم‌های ایران (ISA) یا قوانین قبل از آن (قانون تحـریم‌هـای ایرن- لیبی) مجازات نشده بود. کنگـره ایـالات متحـده بـا بـسط قانون ۲۰۱۱ برخی از مواد آن را تقویت کرد، ولی در همان زمان به قوه اجرایی ازادی عمل قابل توجهی را برای اعمال آن‌ها اعطـا کرد. نگاه کنید به:

Kenneth Katzman, "The Iran Sanctions Act, ISA," CRS Report for Congress, Order Code RS20871, Washington, DC: Congressional Research Service, January 25, 2007.

21. Maura Reynolds, "U.S., India Reach Nuclear Accord," Los Angeles Times, July 28, 2007.

22. "We Need to Stop Pipeline, Says Bodman," The Hindu, March 23, 2007: www.hinduonnet.com See also Paranjoy Guha Thakurta, "Iran-Pakistan-India Gas Pipeline in Trouble," Counter Currents, February 14, 2006: www.countercurrents.org/indiathakurta140206.htm and Paranjoy Guha Thakurta, "US Frown Turns Gas Pipeline Into Pipe Dream," Inter Press Service News Agency, March 22, 2007: www.ipsnews.net

23. Vinish Kathuria, "Promise of Transborder Gas Pipelines," The Hindu, May 8, 2006: www.hindu.com/biz/2006/05/08/stories/2006050800341600.htm;
And Gal Luft, "Iran-Pakistan-India Pipeline: The Baloch Wildcard,"Energy Security, Institute for the Analysis of Global Security, January 12, 2005: www.iags.org/n0115042.htm

24. "Tough, but Workable Options," Tehelka.com, July 28, 2007: www.tehelka.com

۲۵. برای نمونه نگاه کنید به:

John Daly, "The Baloch Insurgency and Its Threat to Pakistan's Energy Sector," Terrorism Focus, Vol. 3, No. 11, March 21, 2006: www.jamestown.org/terrorism/news;

Tarique Niazi, "Baloch Insurgents Escalate Attacks on Infrastructure," Terrorism Focus, Vol. 3, No. 20, May 23, 2006, available at www.jamestown.org/terrorism/news

26. Kathuria.

27. "Editorial: How Realistic Is TAP Gas Pipeline?" Daily Times, August 21, 2007: www.dailytimes.com.pk/print.asp?page=2007%5C08%5C21%5Cstory_21-8-2007_pg

۲۸. میزان بحران انرژی پاکستان از تمامی جوانب بسیار بد است.

در این مورد نگاه کنید به:

Khaleeq Kiani, "Power Crisis to Deepen in Coming Years: 50pc Demand Rise in Two Years Likely," Dawn, January 8, 2007; and "Massive Gas Shortfall Forecast," Dawn, March 7, 2007.

۲۹. سخنرانی پروزی مشرف در افتتاح بندر گوادر. نگاه کنید به:

www.presidentofpakistan.gov.pk/FilesSpeeches/Addresses

۳۰. مصاحبه با نویسنده در اسلام‌آباد در مارس ۲۰۰۷.

به‌درخواست این مقام پاکستانی نام وی برده نشده است.

31. Tarique Niazi, "Gwadar: China's Naval Outpost on the Indian Ocean," Association for Asian Research, February 28, 2005: www.asianresearch.org/articles/2528.html

۳۲. در مورد توسعه وتحکیم همکاری دوجانبه چین و پاکستان

در حوزه دفاعی نگاه کنید به:

Fazl-e-Haider, "China Rises to Pakistan's Defense," AsiaTimes Online, July 11, 2007: www.atimes.com/atimes/South_Asia/IG11Df02.html

33. M. K. Bhadrakumar, "Afghan Bridge Exposes Huge Divide," AsiaTimes Online, September 4, 2007: www.atimes.com/atimes/printN.html

۳۴. بر طبق بیانیه مذکور، «این پل با کاهش فاصله میان دوشنبه و بنادر دریایی به‌نصف، ارتباط آسان‌تری را در منطقه ایجاد خواهد کرد. همچنین دسترسی به بندر آب گرم در کراچی پاکستان را برای کشورهای شمال فراهم خواهد ساخت. این اقدام می‌تواند

توسعه تجاری و اقتصادی در سرتاسر منطقه را افزایش دهد.»

سفارت ایالات متحده در دوشنبه، پایتخت تاجیکستان:

Press Release: Fact Sheet on Tajik-Afghan Nizhny Pyanj Bridge, n.d.:
www.dushanbe.usembassy.gov/bridge_fact_sheet.html

۳۵. به‌هرحال، پاکستان عبور کالاهای افغانی به مقصد هندوستان را مانع نمی‌شود.

36. Frederic Grare, "Pakistan: The Resurgence of Baluch Nationalism," Carnegie Papers, No. 65, Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace, January 2006, p. 8.

37. B. Raman, "Baloch Shadow Over Wen Jiabao's Visit," South Asia Analysis Group Paper No. 1339, April 18, 2005: www.saag.org/papers14/paper1339.html

۳۸. مصاحبه با نویسنده در پاکستان در ژانویه ۲۰۰۷. به درخواست مصاحبه‌شونده نام وی اعلام نشده است.

۳۹. کتاب هریسون که پیش از این ذکر آن آمد، بررسی خوبی را از تاریخ بلوچ و نیز تکامل ملی‌گرایی بلوچ ارائه می‌دهد. اکثر بررسی‌های اخیر از گذشته و توسعه شورش کنونی بلوچ‌ها از گزارش گروه بحران بین‌المللی (ICG) می‌باشد که در متن آمده است. گزارش به‌روز شده را می‌توان در آدرس زیر مشاهده کرد:

ICG, Pakistan: The Forgotten Conflict in Balochistan, Asia Briefing No. 69, Islamabad/Brussels, October 22, 2007:
www.crisisgroup.org/library/documents/asia/south_asia/69_pakistan_the_forgotten_conflict_in_Balochstan.pdf

از جمله منابع دیگر و ارزشمند می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

Rajshree Jetly, "Baluch Ethnicity and Nationalism, 1971-81," Asian Ethnicity, Vol. 5, No. 1, February 2004, pp. 7-26; and Justin S. Dunne, Crisis in Baluchistan: A Historical Analysis of the Baluch Nationalist Movement in Pakistan, thesis submitted in June 2006 to the Department of National Security Affairs, Naval Postgraduate School, Monterey, California, p. 68:

www.ccc.nps.navy.mil/research/theses/dunne06.pdf

40. Kaiser Bengali and Mahpara Sadaqat, Regional Accounts of Pakistan: Methodology and Estimates 1973-2000, Karachi: Social Policy and Development Centre, 2006, pp. 74-75.
41. Pervez Tahir, "Problems and Politics of Fiscal Federalism in Pakistan," in Cheema and Khan, p. 75.
42. Senate of Pakistan, Report of the Parliamentary Committee on Balochistan, Report 7, Islamabad: Senate Foreign Relations Committee, November 2005, p. 84.
43. Tahir, p. 76.

۴۴. داده‌های کامل از این سرشماری را می‌توان در آدرس زیر یافت:

www.statpak.gov.pk

45. Senate of Pakistan, p. 12.
46. Laura King, "Battles Raging in Remotest Pakistan," Los Angeles Times, August 13, 2007, p. 1.
47. Taimoor Shah and Carlotta Gall, "Afghan Rebels Find a Haven in Pakistan, Musharraf Says," The New York Times, August 12, 2007.
48. Scott Baldauf, "India-Pakistan Rivalry Reaches into Afghanistan," The Christian Science Monitor, September 12, 2003; "Afghanistan Asked to Clamp Down Indian Consulates Interference in Balochistan," PakTribune, February 21, 2006: www.paktribune.com/news; and M. H. Ahsan, "'RAW Is Training 600 Baluchis in Afghanistan': Mushahid Hussain," Boloji.com, July 2, 2007, available at www.boloji.com/analysis2/0116.htm
49. B. Raman, "Gwadar: Balochs Blast Deal with Singapore Company," South Asia Analysis Group Paper No. 2127, February 8, 2007: www.saag.org/papers22/paper2127.html,
50. Tariq Saeedi et al., "Pakistan: Unveiling the Mystery of Balochistan Insurgency," IntelliBriefs, March 1, 2005: www.intellibriefs.blogspot.com

۵۱. یک مورد به توصیف نویسنده معروف، سلیگ هریسون به شیوه‌های فعلی اسلام‌آباد ضد ملی‌گرای بلوچ آن مربوط می‌شود. وی در مقاله‌ای که اخیراً چاپ شده از «نسل‌کشی آرام» (Slow-

(Motion Genocide ضد بلوچ‌ها صحبت می‌کند. در اگوست سال ۲۰۰۵، هزاران نفر «برای فرار از بمباران و آتش جت‌های اف- ۱۶ و هلی‌کوپترهای کبرای توپدار نیروی هوایی پاکستان که از ایالات متحده دریافت کرده بود» مجبور به ترک روستاهای خود شدند.... به ادعای وی، پرویز مشرف، رئیس‌جمهور پاکستان «در حال کاربرد شیوه‌های تازه و سرکوبگرانه‌تر از سابق برای سرکوب شورش می‌باشد.» وی می‌گوید که سخنگویان گروه‌های بلوچ «آدم‌ربایی گسترده‌ای را گزارش داده و نیروهای پاکستانی را به بازداشت صدها جوان بلوچ به دلایل نامشخص و انتقال آن‌ها به مکان‌های نامعلوم متهم می‌کنند.»

Selig S. Harrison, "Pakistan's Baluch Insurgency," Le Monde Diplomatique, October 5, 2006: www.mondediplo.com/2006/10/05Balochistan

در مورد اکثر گفته‌های هریسون نمی‌توان چندان تردید داشت، ولی برخی از آن‌ها تحریک‌کننده است. برای نمونه، استفاده وی از واژه «نسل‌کشی» حتی در شکل «آرام» به‌صورت کاملاً بی‌ملاحظه به‌کار رفته است. همچنین ذکر وی از جت‌های اف- ۱۶ مشکلی واقعی را ایجاد می‌کند. هریسون در این مقاله، کمیسیون حقوق بشر پاکستان Human Rights Commision of Pakistan را به‌عنوان منبع خود برای استفاده نیروهای پاکستانی از جت‌های اف- ۱۶ اعلام می‌دارد. نگاهی دقیق به گزارش این گروه که دراوایل سال ۲۰۰۶ منتشر گردید نشان می‌دهد که هیچ ذکری از این نوع هواپیما در آنجا نیامده است. هریسون از بمباران و همچنین آتش هلی‌کوپترهای توپدار سخن می‌گوید، ولی در مورد اینکه چرا پاکستان به‌جای استفاده از صدها جنگنده مناسب و ارزان‌تر چینی از جت‌های گران‌قیمت، برخوردار از توانایی

حمل کلاهک‌های هسته‌ای و قدیمی بهره گرفته، خواننده را بدون پاسخ رها می‌سازد. به‌همین صورت، گزارش گروه بحران بین‌المللی راجع به بلوچستان قاطعانه عنوان می‌دارد که «هلی‌کوپترهای کبری و جت‌های اف- ۱۶ایالات متحده ضد بلوچ‌ها استفاده شده است.»

ICG, Pakistan: The Worsening Conflict in Balochistan, p. 22, reference 180.

این گزارش به مقاله‌ای در «نیویورک تایمز» استناد می‌کند که تنها منبع نویسنده آن مصاحبه با نواب اکبر خان بوگتی، رهبر ملی‌گرای بلوچ بود که به امید اعمال فشار واشنگتن بر اسلام‌آباد به خبرنگار آمریکایی گفته بود که «دولت پاکستان از جت‌ها و هلی‌کوپترهای تویدار آمریکایی ضد آن‌ها استفاده می‌کند.»

Carlotta Gall, "In Remote Pakistan Province, a Civil War Festers," The New York Times, April 2, 2006.

با توجه به اهمیت فوق‌العاده راهبردی همراه با فروش جت‌های اف- ۱۶ به پاکستان، هر نوع اشاره‌ای به استفاده از آن‌ها توسط دولت پاکستان ضد شهروندانش (به‌خصوص زمانی‌که با اشاره به «نسل‌کشی» از سوی نیروهای مسلح پاکستانی همراه باشد) به‌طور اجتناب‌ناپذیری پیامدهای جدی سیاسی در پی خواهد داشت.

۵۲ گزارشاتی از نقض حقوق بشر در بلوچستان وجود دارد. در این مورد نگاه کنید به:

Human Rights Commission of Pakistan (HRCP), Conflict in Baluchistan: Human Rights Violations, Report of Fact-Finding Missions December 2005-January 2006, Lahore: HRCP, 2006. Ansar Burney Trust International, HR Violations in Balochistan: 2005-2006, Fact-Finding Report by ABTI, Karachi: ABTI, 2006.

۵۳ محتوای این بخش تا حد زیادی به مصاحبه‌های نویسنده طی سال‌های اخیر راجع به مسئله بلوچ با مقامات اطلاعات

نظامی پاکستان، مقامات بازنشسته در بلوچستان، بازرسان حقوق بشر، افسران ارشد پلیس، تحلیل‌گران حرفه‌ای، سیاستمداران کهنه‌کار، دانشگاهیان و دیگران مربوط می‌شود. در اکثر موارد آن‌ها خواستار عدم ذکر نام‌اشان شده‌اند.

54. ICG, The Worsening Conflict in Balochistan, p. 22.

55. Harrison, "Pakistan's Baluch Insurgency."

۵۶ تصاویر وحشی‌گری سادیستی سرداران، به‌خصوص نواب اکبرخان بوگتی، رئیس قدرتمند طایفه بوگتی که به‌تازگی کشته شد، چند سال پیش در یکی از مجلات چاپ گردیده بود که علاوه بر تصاویری از قربانیان شکنجه این سردار، زرادخانه عظیم او از تسلیحات مدرن برای نبرد با دولت نیز نشان داده شده بود.

Terrorism in Balochistan & Government's Response, Quetta, no date and no sponsorship identified.

۵۷ در ترسیم این منازعه از سوی دولت، پیوستگی قابل‌توجهی میان زمینه‌های کنونی و زمینه‌های مورد استفاده در دوره‌های پیش‌تر رویارویی مسلحانه مشاهده می‌شود. برای نمونه، کاریکاتورهایی تبلیغاتی توزیع‌شده از سوی دولت ذوالفقار بوتو در هنگام شورش دهه ۱۹۷۰، نقش مهمی در شناساندن اقتدار سرکوبگرانه قبیله‌ای داشت. برای مثال، در یکی از این کاریکاتورها، شمشیری (معادل عربی آن ذوالفقار می‌باشد که استعاره از نام خود بوتو بوده است) نمایش داده شده بود که در دست دولت حزب مردم پاکستان بوده و در حال قطع کردن دست نظام سرداری وحشت‌زده و آزادی مردم در بند آن می‌باشد.

The Baluchis and Pathans, Report No. 48, London: Minority Rights Group, 1981.

۵۸ مصاحبه توسط نویسنده در راولپندی در ژانویه سال ۲۰۰۷. نام اشخاص بنا به‌درخواست آن‌ها ذکر نشده است.

۵۹. برای نمونه نگاه کنید به:

ICG, The Worsening Conflict in Balochistan, pp. 19-25; HRCP, Conflict in Baluchistan; Grare, Pakistan: The Resurgence of Baluch Nationalism; and Rajshree Jetly, "The Reemergence of the Baluch Movement in Pakistan," ISAS Insights, No. 15, Singapore: Institute of South Asian Studies, October 1, 2006.

60. Ismail Khan, "Owais Confirms His Nomination: Balochistan Governor," Dawn, August 9, 2003.

61. Syed Saleem Shahzad, "Balochistan Tribes Threaten Pakistan's Gas Riches," AsiaTimes Online, July 25, 2002, available at www.atimes.com, accessed on August 15, 2007.

۶۲. در تحولی که به‌نظر می‌رسد بازتابی از مشکلات فزاینده دولت پاکستان در مدیریت فعالیت شورشیان در شمال غربی کشور باشد، اُویس غانی در اوایل ژانویه سال ۲۰۰۸ به پست سروزیری NWFP منصوب گردید، پستی که با استعفای ناگهانی ژنرال بازنشسته علی محمدجان اُرکزی خالی بود. ژنرال علی محمدجان اُرکزی رقیب اصلی غانی برای پست سروزیری بلوچستان محسوب می‌شد.

63. Shahzad, "Balochistan Tribes Threaten Pakistan's Gas Riches."

64. Praveen Swami, "Balochistan Shadow Over India-Pakistan Ties," The Hindu, May 9, 2006.

65. "Pakistan: The Death of a Rebel Leader," Strategic Forecasting, August 26, 2006, available at www.stratfor.com, accessed on April 20, 2007.

66. Malik Siraj Akbar, "Taking on the State," Frontline, Vol. 24, No. 4, February 24-March 9, 2007: www.hinduonnet.com/fline

67. Saleem Shahid, "Balach Marri killed: Violence in Quetta, Schools Closed," Dawn, November 22, 2007; and Syed Shoaib Hasan, "Top Baloch Rebel Leader 'Killed'," BBC News, November 21, 2007: www.news.bbc.co.uk/go/pr/fr/-/2/hi/south_asia/7106270.stm.

در رابطه تفسیری از دیدگاه هندیان راجع به قتل وی نگاه کنید به:

B. Raman, "Baloch Che Guevara Is Dead: The Freedom Struggle Continues," Paper No. 2473, South Asia Analysis Group, November 23, 2007:
www.saag.org/papers25/paper2473.html

68. Rahimullah Yusufzai, "The Case Against Mengal," The News, September 9:
www.jang.com.pk/thenews/sep2007-weekly/nos-09-092007/dia.htm#4

69. Senate of Pakistan, pp. 46-47.

70. Ibid., pp. 95-101.

71. Ibid., p. 100.

۷۲. مصاحبه با نویسنده در پاکستان در ژانویه ۲۰۰۷. هویت شخص مصاحبه‌شونده به‌درخواست وی پنهان مانده است.

73. ICG, Pakistan: The Worsening Conflict in Balochistan, p. ii.

74. Dunne, p. 68.

۷۵. در رابطه با شماری از ابتکارات مهم اخیر از سوی دولت پاکستان برای محافظت از اتباع چینی در این کشور نگاه کنید به:
Raman, "Security of Chinese Nationals in Pakistan."

76. Steven Metz, Rethinking Insurgency, Carlisle, PA: Strategic Studies Institute, U.S. Army War College, June 2007, pp. v-vi:
www.StrategicStudiesInstitute.army.mil